



گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳

خیزش جنوب:

توسعه‌ی انسانی در جهانی گوناگون

گزارش توسعه انسانی سل 2013 میلادی، که خیزش جنوب: رشد انسانی در نیلی گوناگون نام گرفته است، به جغرافیای سیاسی نوظهور عصر ما، و مسایل و روندهای پدیدار شده، و نیز نقش آفرینان نوینی می‌پردازد که چشم‌انداز توسعه را شکل می‌دهند.

گزارش حاضر استدلال می‌کند که تغییر شکل یافتن چشمگیر شمار بزرگی از کشورهای در حال توسعه به صاحبان نفوذ رشفافون سیاسی و اقتصادهای مهم پویا، اثر شاخصی بر پیشرفت توسعه انسانی برجای گذارده است. همچنین، به این نکته توجه می‌کند که طی دهه پیش، دستیابی همه کشورها به دستاوردهای شان در زمینه آموزش، سلامت و ابعاد درآمدی، به شیوه ای که در شاخص توسعه انسانی اندازه‌گیری می‌شود، شتاب گرفته—تا جایی که، بر اساس داده‌های موجود، ارزش شاخص توسعه انسانی هیچ کشوری در سل 2012 میلادی از سل 2000 کمتر نبوده است. همان طوری که پیشرفت پرشتابتری در کشورهایی با شاخص توسعه انسانی پایین‌تر دیده شده، همگرایی قابل توجهی در ارزش‌های شاخص توسعه انسانی در سطح جهان نیز مشاهده می‌گردد. با این همه، پیشرفت درون و میان مناطق مختلف دنیا ناهمگون بوده است.

گزارش، با بررسی کشورهایی که ارزش شاخص توسعه انسانی خود را در فاصله 1990 تا 2012 به میزان قابل توجهی، در ابعاد درآمدی و غیردرآمدی ارتقاء داده‌اند، راهبردهایی را بررسی می‌کند که سبب عملکرد خوب این کشورها شده است. در این زمینه، گزارش سل 2013 به تفکر توسعه‌ای کمک شایانی می‌کند؛ محرک‌های ویژه نگرگونی توسعه‌ای را توصیف نموده، و اولویت‌های آتی سیاست‌گذاری را که می‌توانند به پایداری چنین آهنگ حرکتی یاری کنند، عرضه می‌دارد.

بنابر برنام‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های انجام شده برای این گزارش، تا سل 2020 برون‌داد اقتصادی ترکیبی سه کشور پیش‌روی در حال توسعه—برزیل، چین و هند—به تنهایی از تولیدات کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا فراتر خواهد رفت. بخش بزرگتر این توسعه، همان‌طور که گزارش هم تأیید می‌کند، از راه همکاری و مشارکت‌های جدید تجاری و فناوری درون منطقه جنوب پیروی می‌آید.

با این همه، یک پیام کلیدی که در گزارش توسعه انسانی جاری و سل پیش، هر دو، وجود دارد، آن است که رشد اقتصادی به تنهایی و خودبه‌خود به پیشرفت در توسعه انسانی نمی‌انجامد. سیاست‌های هادار فقیران و سرمایه‌گذاری‌های شایان در توانایی‌های مردم—از راه تمرکز بر آموزش، تغذیه و سلامت، و مهارت‌های شغلی—می‌توانند دسترسی به کار شرافتمندانه را فراهم آورده و سبب پیشرفت پایدار شوند.

همچنین، گزارش توسعه انسانی 2013 چهار زمینه ویژه برای تکیه یا شتاب توسعه پایدار را شناسایی می‌کند که عبارتند از: تقویت تساوی حقوق و انصاف، شامل ابعاد جنسیتی آن؛ قدرت بخشیدن به نظرات و مشارکت شهروندان، از جمله جوانان؛ رویارویی با فشارهای زیست محیطی؛ و مدیریت تغییرات جمعیتی. گذشته از این، گزارش اظهار می‌دارد که به موازات پیچیدگی و فرامرسی شدن ماهیت چالش‌های توسعه، از ریشه‌کنی فقر، تا تغییرات اقلیمی، یا صلح و امنیت، در پیش گرفتن اقدامات هماهنگ در زمینه حیاتی‌ترین چالش‌های دوران ما ضروری است. از آنجا که کشورها از راه تجارت، مهاجرت و فناوری ارتباطات و اطلاعات به شیوه‌های روزافزون با هم پیوند پیدا می‌کنند، شگفت‌آور نخواهد بود اگر تصمیمات سیاست‌گذاری اتخاذ شده در یک جا تأثیر شاخصی در جایی دیگر داشته باشد. بحران‌های سل‌های اخیر در حوزه‌های غذا، مالی و اقلیمی، که تا به حال نیز سبب افت زندگی افراد بسیاری شده‌اند بر این مسأله، و اهمیت تلاش بر کاهش آسیب‌پذیری مردم در برابر شوک‌ها و ضربات‌های ناگهانی، و بلافاصله صحت می‌کنارند.

به منظور بهره بردن از گنجینه دانش، تخصص، و تفکر توسعه‌ای در جنوب، گزارش حاضر درخواست می‌کند نهادهای تازه‌ای ایجاد شوند تا همبستگی منطقه‌ای و همکاری جنوب-جنوب را تسهیل کنند. قدرت‌های در حال پیدایش جهان در حال توسعه همین حالا هم منبع و سرچشمه سیاست‌های نوآورانه اجتماعی و اقتصادی هستند، و شرکای مهمی در راستای همکاری در زمینه بزرگانی، سرمایه‌گذاری و همکاری در زمینه توسعه برای کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آیند.

بسیاری از کشورهای دیگر در منطقه جنوب رشدی سریع داشته‌اند، و تجربیات آنها در کنار همکاری جنوب-جنوب برای سیاست‌های توسعه الهام‌بخش بوده است. برنامه توسعه ملل متحد می‌تواند با هدف تبادل و اشتراک تجربه‌ها، نقش مفیدی به عنوان یک کارگزار علمی، و به عنوان گردآورنده شرکاء—دولت‌ها، جامعه مدنی و

شرکت‌های چندملیتی--داشته‌باشند. علاوه بر این، ما عهددار نقشی کلیدی در تسهیل یادگیری و ظرفیت‌سازی هستیم. گزارش حاضر دیدگاه‌های بسیار سودمندی را برای به‌کارگماشته‌شدن برنامه توسعه ملل متحد در روند همکاری جنوب-جنوب عرضه می‌کند.

دست‌آخر آنکه، این گزارش ما را به داشتن دیدگاهی نقادانه نسبت به نهادهای زمامداری جهانی فرامی‌خواند تا جهانی عادلانه‌تر و برابرتر داشته‌باشیم؛ به ساختارهای کهنه‌شده که حقایق جغرافیای سیلسی و اقتصادی توصیف شده را منعکس نمی‌کنند اشاره نموده، و گزینه‌هایی برای عصری نوین از همکاری و تشریک را در نظر می‌گیرد. این گزارش همچنین شفاییت و پاسخ‌گویی هر چه افزون‌تر را طلب کرده، و نقش جمعه مننی را در ترویج این خواسته، و نیز به دست‌آوردن قدرت تصمیم‌گیری بیشتر برای آنانی که مستقیماً تحت تأثیر چالش‌های جهانی قرار گرفته‌اند بر جسته می‌سازد--کسانی که در شمار فقیرترین و آسیب‌پذیرترین مردم جهان می‌آیند.

امیدوارم، همان‌طور که گفتگوها در زمینه دستورکار توسعه جهانی در و رای سال 2015 ادامه می‌یابد، بسیاری فرصت داشته باشند تا درس‌آموخته‌های جهانی این گزارش را در نیایی که با شتاب در حل دگرگونی است، بخوانند و بر آنها تأمل کنند. این گزارش درک ما از وضعیت کنونی توسعه جهانی را تازه‌تر کرده، و نشان می‌دهد تا چه اندازه می‌توان از تجربیلت پیشرفت توسعه پرشتاب در شمار بزرگی از کشورهای جنوب بهره برد، و آموخت.

هلن کلارک

مدیر اجرایی، برنامه توسعه ملل متحد

هنگامی که، در پی بحران مالی سال‌های 2008 تا 2009 رشد کشورهای توسعه‌یافته متوقف شد، اما کشورهای در حال توسعه کم‌کم به رشد خود ادامه دادند، جهان به فکر فرورفت. از آن زمان، خیزش جنوب، که به عنوان وضعیتی برای ایجاد تعادل مجدد دیر هنگام در میان کشورهای در حال توسعه دیده می‌شد، بارها مورد تفسیر قرار گرفته است. این بحث، به طور نمونه، تمرکز موشکافانه‌ای بر تولید ناخالص ملی و توسعه بازرگانی در چند کشور جهان داشته است. با این همه، پویایی‌های گسترده‌تری در حال نقش‌آفرینی هستند که کشورهای بسیار بیشتر، روندهای عمیق‌تر، و مفاهیم بالقوه‌ی دوراندسترتری در زندگی مردم، تساوی اجتماعی، و به‌زمامداری در سطح محلی و جهانی را درگیر می‌کنند. همان‌طور که در این گزارش دیده می‌شود، خیزش جنوب هم نتیجه سرمایه‌گذاری و دستاوردهای مستمر توسعه انسانی، و هم فرصتی است برای پیشرفت هر چه بیشتر انسان در جهانی واحد. دستیابی به آن پیشرفت به عنوان یک حقیقت نیازمند سیاست‌گذاری آگاهانه و روشن‌بینانه در سطح ملی و جهانی، با بهره‌بردن از آموزه‌های سیاست‌گذاری است که در این گزارش تحلیل شده‌اند.

خیزش جنوب

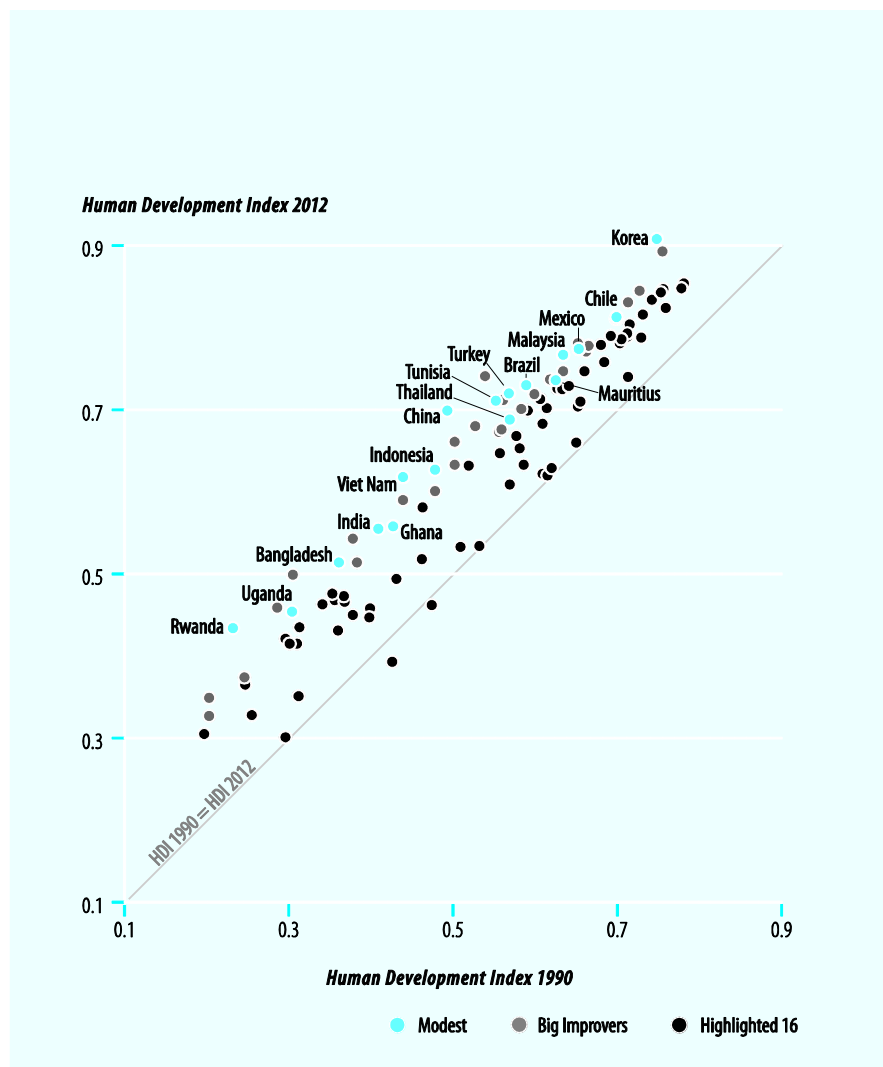
خیزش جنوب از نظر سرعت و مقیاس بی‌سابقه بوده است، و باید از نظر گستردگی توسعه انسانی، به عنوان داستان شگرف توسعه توانایی‌های فردی و پیشرفت پایدار توسعه انسانی در کشورهایی که خاستگاه بیشترین شمار مردم جهان بوده‌اند، درک شود. هنگامی که، همانند این روزها، شمار بسیاری از کشورها و میلیاردها نفر از جمعیت آنها از نردبام توسعه بالا می‌روند، اثری مستقیم بر تولید و خلق ثروت و پیشرفت بشری در ابعاد گسترده آن در همه کشورها و مناطق جهان از خود بر جای می‌گذارند. کشورهای کمتر توسعه‌یافته فرصت‌های تازه‌ای برای رسیدن به دیگران، و اقدامات مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های خلاقانه در دسترس دارند: حتی پیشرفته‌ترین اقتصادها نیز می‌توانند از این فرصت‌ها بهره ببرند.

توسعه‌یافته‌ترین کشورها عملکرد خوبی داشته‌اند؛ با این همه، نتایج در شمار بزرگی از کشورها به گونه‌ای ویژه خوب بوده است— آنچه که ما بدان نام "خیزش جنوب" می‌دهیم. برخی از بزرگترین کشورها پیشرفت‌های پرشتابی داشته‌اند؛ به عنوان نمونه‌هایی بارز می‌توان به برزیل، چین، هند، اندونزی، مکزیک، آفریقای جنوبی و ترکیه اشاره نمود. اما در برخی از اقتصادهای خرد، پیشرفت شگرفی دیده می‌شود؛ مانند بنگلادش، شیلی، غنا، موریتانی، رُواندا، تایلند و تونس (نگاه کنید به شکل یک).

گزارش توسعه انسانی 2013، در حین تمرکز بر خیزش جنوب و آثار آن بر توسعه انسانی، همچنین درباره جهان در حال دگرگونی سخن می‌گوید که مهم‌ترین اهرم پیشروی آن در مقیاس بزرگ خیزش جنوب بوده است. این گزارش، پیشرفت‌های به‌دست آمده، و چالش‌های پیش‌رو (که برخی شان به دلیل همان موفقیت‌های به دست آمده پدید آمده‌اند)، و نیز فرصت‌های ظهور یافته ناشی از زمامداری جهانی و منطقه‌ای را بررسی می‌کند.

شکل یک

ارزش شاخص‌های توسعه انسانی در بیش از 40 کشور از جنوب در فاصله 1990 تا 2012 افزایش‌هایی داشته است، که به طور چشمگیرتری بزرگتر از ارزش‌های فرض‌شده شاخص توسعه انسانی در 1990 بوده.



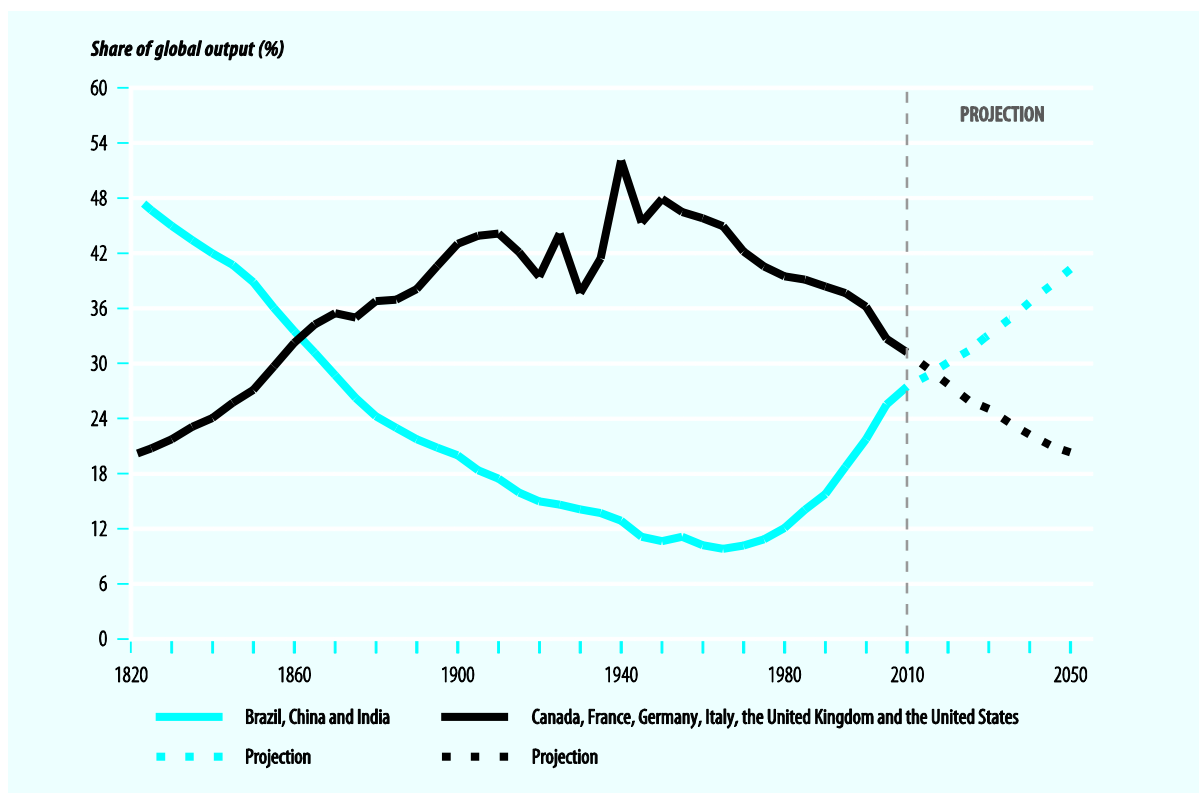
توجه: کشورهایایی که خطی با زاویه بالای 45 درجه دارند، در 2012 از ارزش شاخص توسعه انسانی بالاتری نسبت به 1990 برخوردار بوده‌اند. نشانه‌های خاکستری و سیاه نمایانگر کشورهایایی هستند که افزایش ارزش شاخص توسعه انسانی در آنها در سال 2012 بیش از میزان پیش‌بینی شده برای آنها در سال 1990 بوده‌است. این کشورها بر اساس باقی‌مانده به دست آمده از پسرقت تغییرمذکور در ثبت شاخص توسعه انسانی بین 2012 و 1990 بر ثبت شاخص توسعه انسانی در 1990 شناسایی شده‌اند. کشورهایایی که در شکل بالا برجسب خورده‌اند گروهی برگزیده از کشورهایایی هستند که شاخص توسعه انسانی شان پیشرفت سریعی داشته، و در فصل سه به تفصیل به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی - HDRO

برای نخستین بار طی 150 سال، برون‌داد جمعی سه اقتصاد پیش‌روی جهان در حال توسعه، یعنی برزیل، چین و هند تقریباً با مجموع درآمد ناخالص ملی قدرت‌های دیرینه صنعتی شمال-کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا برابری می‌کند. این، نشانه ایجاد توازن چشمگیر در قدرت اقتصادی جهان است: در 1950، برزیل، چین و هند روی هم تنها 10 درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص می‌دادند، در حالی که شش راهبر اقتصادی شمال نیمه از اقتصاد دنیا را از آن خود کرده بودند. بنابر پیش‌بینی‌های گزارش حاضر، تا سال 2050، برزیل چین و هند مجموعاً 40 درصد برون‌داد [اقتصادی] جهان را از آن خود خواهند نمود (شکل 2)، که از مجموع پیش‌بینی شده تولیدات ائتلاف گروه 7 بسیار فراتر می‌رود.

شکل 2

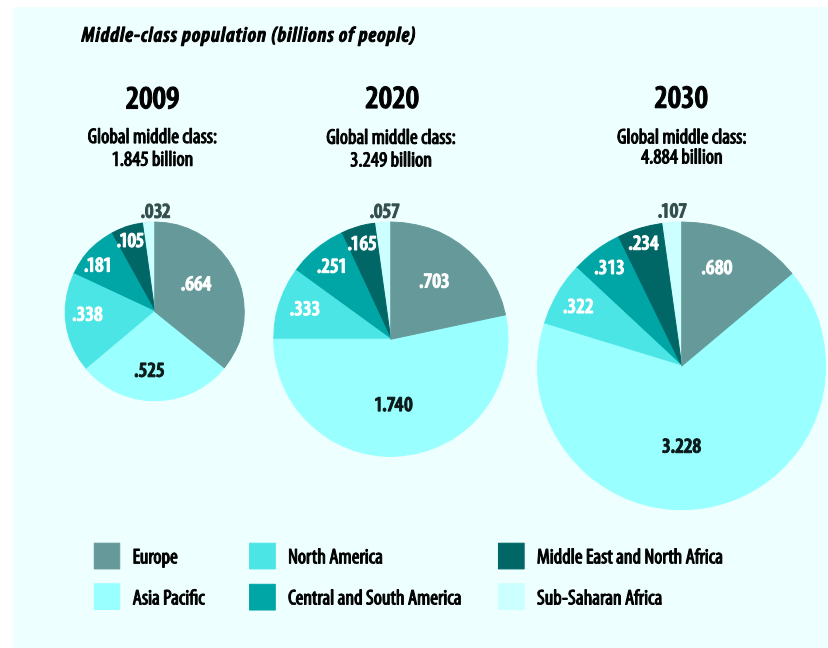
پیش‌بینی می‌شود برزیل، چین و هند مجموعاً 40 درصد برون‌داد جهانی تا سال 2050 را به خود اختصاص دهند. این سهم در 1950، تنها 10 درصد بود.



توجه: برونداد با (PPP) بر اساس برابری قدرت خرید دلار در 1990 اندازه‌گیری می‌گردد.
 منبع: الحاق داده‌های تاریخی از مدیسین (2010) و پیش‌بینی‌های مبتنی بر [بررسی‌های] مرکز آینده جهانی پاردی توسط دفتر گزارش توسعه انسانی.

طبقه متوسط در جنوب از لحاظ اندازه، درآمدها و انتظارات در حال گسترش است (شکل 3). شمار کل جمعیت در جنوب—میلیاردها نفر از شهروندان و مصرف‌کنندگان—پی‌آمدهای توسعه انسانی جهانی در اثر اقدامات درپیش‌گرفته‌شده از سوی دولت‌ها، شرکت‌ها و نهادهای بین‌المللی در جنوب را چند برابر می‌کند. هم‌اکنون، جنوب هم‌بال شمال در حال خیزش است، و به‌عنوان زمینه‌ای برای پرورش نوآوری‌های فنی و کارآفرینی خلاق عمل می‌کند. در بازرگانی شمال-جنوب، اقتصادهای به‌تازگی صنعتی‌شده ظرفیت‌هایی را در خود پدیدآورده‌اند تا با کارآمدی محصولات پیشرفته و پیچیده‌ای را به منظور عرضه در بازارهای کشورهای توسعه یافته تولید نمایند. اما تعاملات جنوب-جنوب شرکت‌های جنوب را توانا ساخته‌اند تا به سازگاری و نوآوری در محصولات و فرآیندهایی بپردازند که برای برآورده‌ساختن نیازهای محلی مناسب هستند.

پیش‌بینی می‌شود طبقه متوسط در جنوب به رشد خود ادامه دهد.



توجه: طبقه متوسط افرادی را در برمی‌گیرد که (بر اساس برابری قدرت خرید دلار در 2005) درآمد یا هزینه‌ای برابر با 10-100 دلار در روز دارند.

منبع: مؤسسه بروکینگز - 2012.

وضعیت توسعه انسانی

در سال 2012، شاخص توسعه انسانی یا HDI نشان‌دهنده پیشرفت بسیاری است. طی دهه‌های گذشته، کشورهای جهان به همگرایی نسبت به سطوح بالاتری از توسعه انسانی دست یازیده‌اند. آهنگ پیشرفت شاخص توسعه انسانی در کشورهایی که در گروه کشورهای دارای توسعه انسانی پایین و متوسط دسته‌بندی شده بودند، سریع‌تر بوده‌است؛ این خبر خوبی به شمار می‌آید. با این‌همه، پیشرفت نیازمند چیزی بیش از بهبود شاخص توسعه انسانی است: اگر افزایش آن با نابرابری‌های فزاینده در درآمد، الگوهای ناپایدار مصرف، صرف بودجه‌های هنگفت برای مقاصد نظامی و همبستگی نازل اجتماعی همراه باشد، چنین پیشرفتی نه مطلوب خواهد بود، و نه پایدار (به کادر 1 نگاه کنید).

کادر 1

انسان بودن چه حسی دارد؟

آمارتیا سن، برنده جایزه نوبل در اقتصاد

نزدیک به نیم قرن پیش، فیلسوفی به نام توماس ناگل رساله‌ای مشهور منتشر کرد به نام "خفاش بودن چه حسی دارد؟" پرسشی که من می‌خواهم بپرسم این است: انسان بودن چه حسی دارد؟ همانطور که معلوم است، مقاله روشنگرانه توماس ناگل در نشریه "بازبینی فلسفی" نیز در حقیقت درباره انسان‌ها بود، و تنها در حاشیه به خفاش‌ها می‌پرداخت. در خلال دیگر نکته‌ها، ناگل تردید شدیدی نسبت به وسوسه دانشمندان مشاهده‌گرا ابراز نمود، که می‌خواستند تجربه زندگی در نقش یک خفاش—یا به طور مشابه، یک انسان—را با پدیده‌های مرتبط مادی در مغز و بخش دیگر از بدن، که بیشتر در معرض دسترسی آسان ادراکات بیرونی قرار دارد، یکی بدانند. حس خفاش بودن، یا انسان بودن را به سختی می‌توان به‌مثابه داشتن یک دسته حرکات کششی معلوم در مغز یا بدن دید. پیچیدگی خفاش بودن با سست‌مهری انسان بودن قابل حل نیست (هرچه قدر هم که کوشش برای انجام چنین کاری وسوسه‌انگیز باشد).

امتیاز رویکرد توسعه انسانی نیز بر اساس تمایز استوار است—تمایز از نوعی متفاوت با مقابله معرفت‌شناختی ناگل. محبوب‌الحق با

آغاز [تولید و انتشار] سلسله گزارش‌های توسعه انسانی از 1990 پیشگام رویکردی شد که، از یک سو، غنای زندگی انسانی، از جمله آزادی‌هایی که انسان‌ها دلایلی برای ارجح‌داشتن به آنها دارند را اندازه‌گیری می‌کرد، و از سوی دیگر، وظیفه ساده‌تر پیگیری درآمدها و دیگر منابع بیرونی‌ای را بر عهده داشت که افراد—یا ملت‌ها—مالک آنها هستند. توجه به درآمد ناخالص ملی و اندازه‌گیری آن به مراتب از توجه به کیفیت زندگی انسانی که افراد باید از آن برخوردار باشند، و و اندازه‌گیری آن آسان‌تر است. اما، علیرغم بسیاری که می‌کوشند خلاف این عمل کنند، رفاه و آزادی، و ارتباط آنها با انصاف و عدالت در جهان نمی‌تواند تنها به اندازه‌گیری درآمد ناخالص ملی و نرخ رشد آن محدود گردد.

مهم است بپذیریم توسعه انسانی ذاتاً و ماهیتاً پیچیده است؛ تا حدی از این رو که ما نباید با تغییر پرسش از راه اصلی منحرف شویم. این مهم‌ترین نکته‌ای بود که اقدام شجاعانه محبوب‌الحق را تا جایی پیش برد که درآمد ناخالص ملی را تکمیل و تا حدودی جابه‌جا کرد. اما همراه با آن، نکته‌ای دشوارتر فرارسید، که آن هم از بخش‌های جدایی‌ناپذیر است از آنچه "رویکرد توسعه انسانی" خوانده می‌شود. ممکن است ما، برای راحتی هم که شده باشد، شاخص‌های بس ساده‌تر توسعه انسانی را به کار ببریم؛ مانند: شاخص توسعه انسانی‌ای که تنها بر پایه سه متغیر و اصلی بس ساده برای ارزیابی آنها استوار شده‌باشد. اما نبرد نمی‌تواند در اینجا به پایان برسد. نمی‌توانیم به میانبرهای سودمند و عملی پشت پا بزنیم: شاخص توسعه انسانی می‌تواند، در مقایسه با درآمد ناخالص ملی، اطلاعات بسیار بیشتری در زمینه کیفیت زندگی انسانی بدهد. باین‌همه، نباید در جهانی مبتنی بر اقدامات پیوسته، به‌طور کامل به نتایج بلافصلی که از طریق این راه‌های میانبر حاصل می‌شود اکتفا کنیم. ارزیابی کیفیت زندگی اقدامی بس پیچیده‌تر است از آنچه که یک عدد بتواند ارائه کند؛ بدون توجه به اینکه متغیرها، یا روند بررسی با چه دقت و حساسیتی برگزیده شده‌باشند.

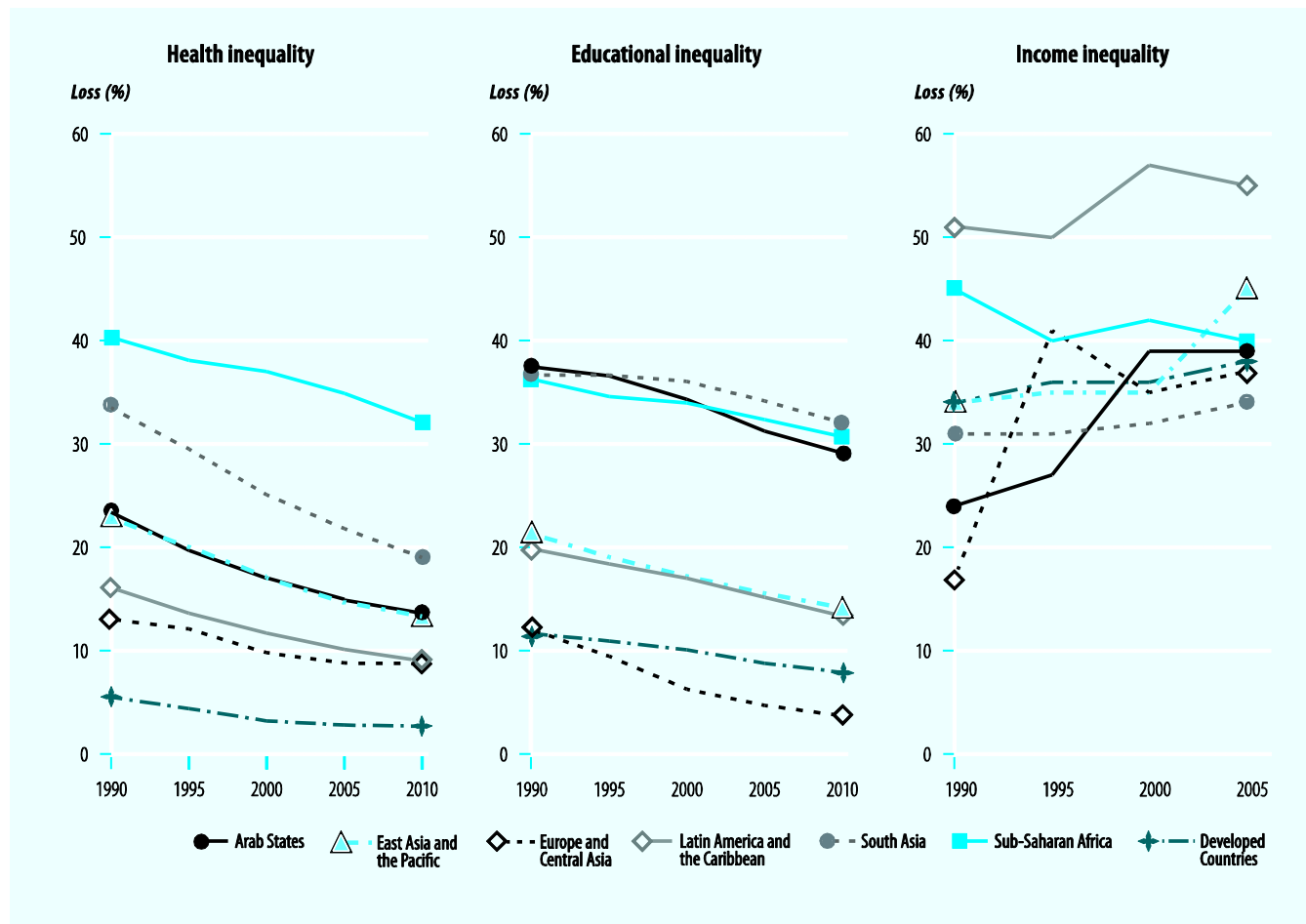
شناسایی پیچیدگی و دشواری، آثار مهم دیگری نیز در بر دارد: نقش مهم استدلال همگانی، که به‌ویژه در گزارش توسعه انسانی حاضر مورد تأکید ویژه قرار گرفته‌است، تا حدودی از به رسمیت شناختن این پیچیدگی نشأت می‌گیرد. تنها خود کسی که کفش تنگ برپا کرده‌است می‌تواند به درستی بگوید که کجای کفش پایش را می‌زند. بدون آنکه به مردم نوبت اظهار و ابراز نظر، و فرصت مفصل مباحثات همگانی داده‌شود، نمی‌توان از این ناراحتی‌ها اجتناب ورزید. اهمیت عناصر متعدد در ارزشیابی رضایت و آزادی مردم می‌تواند به اندازه کافی، تنها از راه برقراری گفت‌وگو مداوم و ماندگار بین آنها، با اثرگذاری بر سیاست‌گذاری عمومی، مورد توجه قرار گرفته و ارزیابی شود. ویژگی سیاسی چنین اقداماتی، همان‌طور که در به اصطلاح "بهار عربی" و دیگر جنبش‌های توده‌ای در نقاط مختلف جهان دیده می‌شود، همخوانی دارد با اهمیت معرفتی مردمی که در گفتمان با دیگران و ابراز نظرات خود، و انعکاس آنچه سبب پریشانی زندگی آنان می‌گردد، یا بی‌عدالتی‌هایی که خواهان از میان رفتن‌شان هستند، به کار می‌برند. میان مردم و سیاست‌گذاری که در بخش دولتی کار می‌کنند، مطالب مهمی برای گفت‌وگو هست.

مسئولیت برای برقراری این گفت‌وگوها، آنگاه که به‌درستی در مصادر زمامداری به آنها توجه شود، باید منافع افرادی که نمی‌توانند نگرانی‌های شان را با صدای خود بازتاب دهند را نیز دربرگیرد. توسعه انسانی نمی‌تواند نسبت به نسل‌های آینده بی‌تفاوت باشد، تنها به این دلیل که آنها در حال حاضر—هنوز—حضور ندارند. باین‌همه، انسان‌ها از ظرفیت آن را دارند که در فکر دیگران و زندگی‌های‌شان هم باشند؛ اساساً هنر سیاست مسوولانه و پاسخگو در آن است که بتواند عرصه گفتمان‌ها را تا فراسوی نگرانی‌های شخصی و محدود بگستراند و به درک بسیط‌تر اجتماعی از اهمیت نیازها و آزادی‌های مردمی در آینده — و نیز امروز—دست یابد. این مهم، به‌سادگی از راه اضافه‌کردن آن نگرانی‌ها به تنها یک شاخص، مانند شاخص توسعه انسانی—و گرانبارتر کردن آن، که همین حالا هم دستخوش ازدحام بیش از حد موارد است—برآورده نمی‌شود: این شاخص به هر حال معرف وضعیت فعلی رضایت و آزادی است. قطعاً، باید اطمینان حاصل شود که مباحثات مرتبط با توسعه انسانی به آن نگرانی‌های دیگر هم توجه می‌کنند. گزارش‌های توسعه انسانی می‌توانند، از طریق تبیین و توضیح و ارائه جداول دارای اطلاعات مرتبط، سهم مهمی در گسترش این مفهوم داشته‌باشند.

رویکرد توسعه انسانی، پیشرفتی مهم در اقدام برای درک کامیابی‌ها و محرومیت‌های زندگی‌های انسانی، و نیز در توجه به اهمیت بازتاب و گفت‌وگو، و سپس پیشبرد انصاف و عدالت در جهان به شمار می‌آید. ممکن است ما شباهت‌هایی به خفاش‌ها داشته‌باشیم؛ آنها به‌راحتی در دسترس دانشمندان مشاهده‌گرای ناشکیب قرار نمی‌گیرند که می‌کوشند با متر اندازه‌گیری‌شان کنند. اما ما انسانها—امروز و در آینده—توانایی فکرکردن و گفت‌وگو درباره طبیعت چندوجهی زندگی‌های خود و دیگران را داریم؛ آن هم از راه‌هایی که خفاش‌ها از آنها عاجزند. انسان بودن، هم شبیه به خفاش بودن است، هم متفاوت و متباعد از آن.

برابری یکی از اساسی‌ترین بخش‌های توسعه انسانی است. هر فردی حق دارد زندگی رضایت‌مندانانه‌ای را که بر بنیان ارزش‌ها و خواسته‌های خود نهاده‌شده، بزند. هیچ‌کس نباید، به دلیل آنکه به نظر می‌رسد از طبقه، کشور، گروه قومی یا جنسیت "عوضی" است، به زندگی کوتاه یا نگون‌بختی محکوم شود. نابرابری آهنگ توسعه انسانی را کاهش می‌دهد، و در برخی موارد حتی می‌تواند به کلی از آن جلوگیری کند. طی دو دهه گذشته، در سطح جهان، کاهش چشمگیری در زمینه نابرابری در زمینه‌ی سلامت و آموزش دیده‌شده‌است، تا در زمینه درآمد (شکل 4). تقریباً تمامی بررسی‌ها، براین باور توافق دارند که نابرابری در درآمدها بالاست؛ باین‌همه، همین بررسی‌ها نمی‌توانند در زمینه روندهای اخیر همصدا باشند.

نابرابری درآمدی در بیشتر مناطق افزایش داشته، در حالی که نابرابری در حوزه سلامت و آموزش کاهش یافته است.



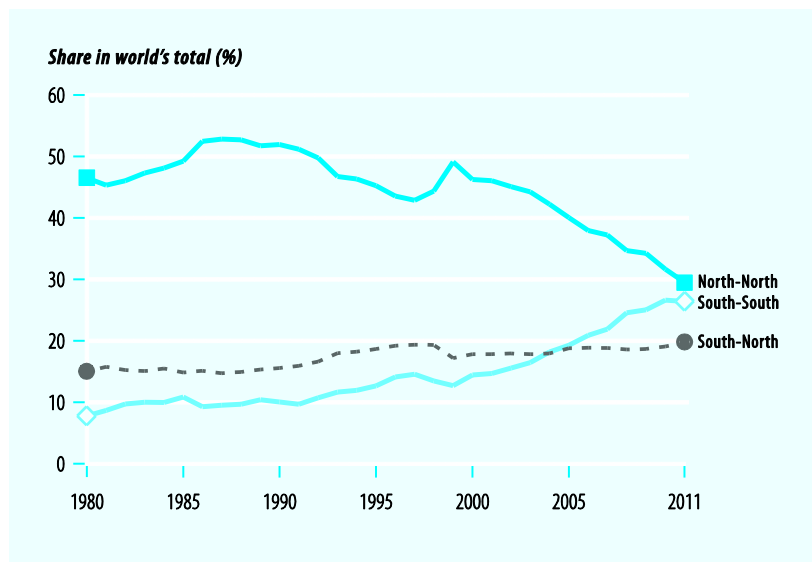
توجه: بر پایه فهرستی متوازن و جمعیت-محور برای خسارت ناشی از نابرابری در حوزه سلامت برای 182 کشور؛ خسارت ناشی از نابرابری در آموزش برای 144 کشور، و خسارت ناشی از نابرابری درآمدی برای 66 کشور؛ داده‌های مربوط به نابرابری درآمد (2010) از سال 2005 به این سو.

منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی با استفاده از جداول معیشتی اداره امور اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد؛ داده‌های مربوط به آموزش از بارو و لی (Barro & Lee) از آن سال 2010 میلادی، و داده‌های مربوط به نابرابری درآمدی، سال 2010.

جنوب به سوی جهانی شدن پیش می‌رود

تولید جهانی به شیوه‌هایی که در 150 سال گذشته سابقه نداشته، در حال بازیابی تعادل خود است. رشد در حرکت و گردش فرامرزی کالاها، خدمات، مردم و ایده‌ها قابل توجه بوده. تا سال 2011، تجارت 60 درصد از برون‌داد جهانی را به خود اختصاص می‌داد. کشورهای در حال توسعه نقش مهمی در این مسأله داشته‌اند (کادر 2): بین سال‌های 1980 تا 2010، این کشورها سهم خود از بازرگانی کالاها در جهان را از 25 درصد به 47 درصد، و سهم خود از برون‌داد جهانی را از 33 درصد به 45 درصد افزایش دادند. همچنین، مناطق در حال توسعه پیوندهای میان خود را نیز تقویت کرده‌اند: بین سال‌های 1980 تا 2011، بازرگانی جنوب-جنوب، به عنوان سهمی از تجارت جهانی کالاها از 8/1 درصد به 26/7 درصد صعود نمود (شکل 5).

تجارت جنوب-جنوب، به‌مثابه سهمی از تجارت جهانی کالا، طی بازه‌ی زمانی 1980 تا 2011 بیش از سه برابر شد. این در حالی است که تجارت شمال-شمال کاهش در همین زمان کاهش نشان می‌دهد.



توجه: در 1980، واژه‌ی شمال به کشورهای استرالیا، ژاپن، نیوزیلند، ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی اطلاق می‌شد. منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی، مبتنی بر اطلاعات استخراج شده از اداره آمار ملل متحد (UNSD)

خیزش جنوب در تمامی کشورهای در حال توسعه یکسان نبوده‌است. برای نمونه، آهنگ این تغییر در بیشتر از 48 کشوری که کمترین میزان توسعه را داشته‌اند، به ویژه آنهایی که در محاصره خشکی و یا به دور از بازارهای بین‌المللی هستند، آرام‌تر بوده‌است. بااین‌همه، بسیاری از این کشورها نیز از تجارت جنوب-جنوب، سرمایه‌گذاری، و انتقال مالی و فناوری سود برده‌اند. به عنوان مثال، سرریز مثبت رشد از چین به دیگر کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه آنهایی که از شرکای نزدیک تجاری آن به شمار می‌آمده‌اند، مشاهده شده‌است. این تأثیرات مثبت و منافع، تا حدودی، تقاضاهای آهسته‌کننده [آهنگ رشد] از کشورهای توسعه‌یافته را کاهش داده‌اند. اگر در بازه زمانی 2007 تا 2010، رشد در چین و هند به اندازه کشورهای در حال توسعه افت پیدا می‌کرد، تخمین زده می‌شد رشد کشورهای کم‌درآمد نیز بین 0/3 تا 1/1 کاهش بیابد.

بسیاری از کشورها نیز از سرریز به بخش‌هایی که به توسعه انسانی می‌انجامند، به ویژه سلامت، بهره برده‌اند. برای نمونه، مؤسسات هندی دارو، تجهیزات پزشکی، و محصولات و خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات با قیمت‌های مناسب و مقرون به صرفه به کشورهای آفریقایی عرضه می‌کنند. شرکت‌های برزیلی و آفریقایی جنوبی نیز همین کار را در منطقه خود انجام می‌دهند. بااین‌همه، صادرات از کشورهای بزرگتر کماکان زیان‌های خود را به همراه دارد. کشورهای بزرگ فشارهای رقابتی در کشورهای کوچک ایجاد می‌کنند که می‌تواند تنوع و گوناگونی اقتصادی و صنعتی شدن را خاموش نماید و فرونشاند. اما هنوز نمونه‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهند این تکانش‌های رقابتی به احیای اقتصادی انجامیده‌اند. نقش‌های رقابتی امروز می‌توانند به نقش‌های تکمیلی آینده تبدیل گردند. به نظر می‌رسد حرکت از رقابت به سوی همکاری، به سیاست‌هایی بستگی داشته‌باشد که برای پاسخگویی به چالش‌های نوین پدید می‌آیند.

کادر 2

یکپارچه‌سازی جنوب با اقتصاد جهانی و توسعه انسانی

در میان 107 کشور در حال توسعه در بازه زمانی 1990 تا 2010، نزدیک به 87 درصد را می‌توان از نظر جهانی یکپارچه دانست: این کشورها میزان نسبت تجارت خود به برونداد را افزایش دادند؛ شراکت چشمگیر تجاری داشتند، و سطح نسبت تجارت خود به برونداد را در مقایسه با کشورهای که از سطوح درآمد مشابه برخوردار بودند در سطح بالایی حفظ کردند. همه این کشورهای در حال توسعه به‌شدت با یکدیگر و نیز دیگر کشورهای جهان پیوند داشتند: استفاده از شبکه جهانی اینترنت در آنها به میزانی چشمگیر

افزایش یافت، در حالی که متوسط رشد سالانه کاربران از 30 درصد بین سال‌های 2000 تا 2010 فراتر رفت.

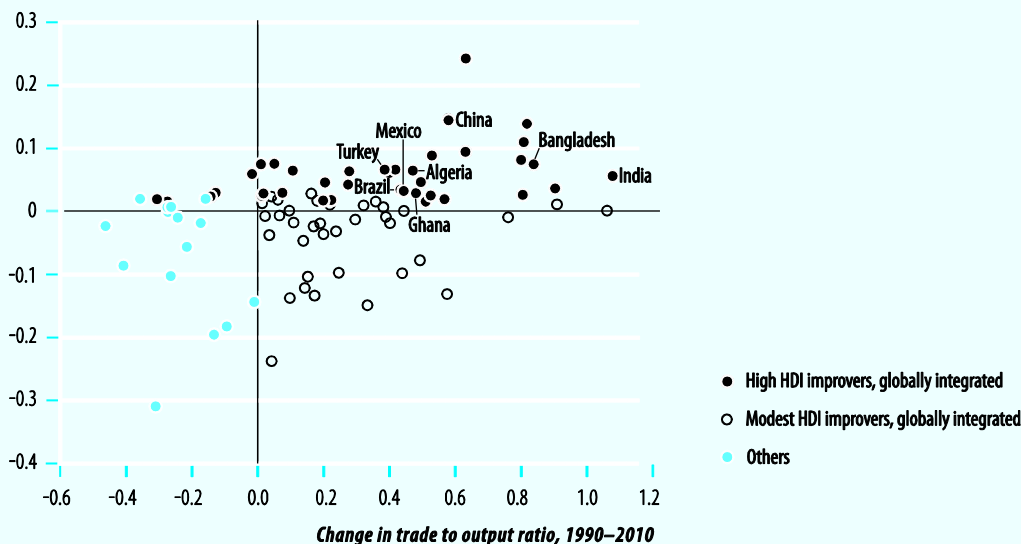
تمامی کشورهای در حال توسعه که از نظر جهانی یکپارچه شده بودند سریعاً به افزایش شاخص توسعه انسانی دست پیدا نکردند. اما، عکس این مسأله اتفاق افتاد: تقریباً تمام کشورهای که بیشترین پیشرفت در زمینه شاخص توسعه انسانی را نسبت به همسایگان خود در بازه زمانی 1990 تا 2012 کسب کردند (دست کم 45 کشور در نمونه حاضر) طی دو دهه گذشته با اقتصاد جهانی پیوند یافته و یکپارچه شدند. متوسط افزایش نسبت تجارت به برونداد در آنها نیز 13 درصد افزون‌تر از گروه کشورهای در حال توسعه و دارای پیشرفت کمتر در شاخص توسعه انسانی است. این با یافته‌های پیشین همخوانی دارد، که بر اساس آنها کشورها به موازات توسعه از گشودگی (نسبت به دیگر کشورهای دنیا) هم برخوردار می‌شوند.

هم کشورهای بزرگ، که عناوین روزنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، و هم شمار بزرگی از کشورهای کوچک‌تر و کمتر توسعه‌یافته به یکپارچگی فزاینده و بهبودی عمده در شاخص توسعه انسانی دست یافته‌اند. از همین رو، این کشورها گروه‌های متنوعی از اقتصادهای مبتنی بر بازارهای در حال پیدایش را تشکیل می‌دهند که معمولاً با حروف اختصاری شناخته می‌شوند، مانند BRICS (کوتاه‌شده برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، IBSA (کوتاه‌شده هند، برزیل و آفریقای جنوبی)، CIVETS (کوتاه‌شده کلمبیا، اندونزی، ویتنام، مصر، ترکیه و آفریقای جنوبی)، و MIST (کوتاه‌شده مکزیک، اندونزی، [جمهوری] کره جنوبی، و ترکیه).

اعدادی که در پی می‌آیند چینی‌ها بهبود در شاخص توسعه انسانی در برابر تغییر نسبت تجارت به برونداد را نشان می‌دهند، که خود نشانه عمق مشارکت در بازارهای جهانی است. بیش از چهار پنجم این کشورهای در حال توسعه موفق شدند در بازه زمانی 1990 تا 2012 نسبت تجارت خود به برونداد را ارتقاء دهند. در میان استثناءهای این زیرگروه، کشورهای دیده می‌شوند که افزایش قابل توجهی در شاخص توسعه انسانی خود نشان داده‌اند، مانند اندونزی، پاکستان و ونزوئلا، سه کشور بزرگی که از نقش‌آفرینان بازارهای جهانی شناخته شده‌اند و با 80 اقتصاد جهان دادوستد می‌کنند. دو کشور کوچک نیز که نسبت تجارت‌شان به برونداد کاهش نشان می‌داد، یعنی موریتانی و پاناما، به بازرگانی در سطحی بالاتر از آنچه برای کشورهای با سطح درآمد مشابه و قابل مقایسه ادامه می‌دهند. همه کشورهایهایی که پیشرفت قابل توجهی در شاخص توسعه انسانی خود نشان داده، و نسبت تجارت به برونداد خود را در بازه زمانی 1990 تا 2012 افزایش داده‌اند، در ربع بالایی سمت راست شکل دیده می‌شوند. کشورهای واقع شده در ربع پایینی سمت راست (شامل کنیا، فیلیپین و آفریقای جنوبی) نسبت تجارت به برونداد خود را افزایش دادند، اما افزایش کمی در شاخص توسعه انسانی به دست آوردند.

توسعه انسانی و گسترش تجارت در جنوب

Relative HDI improvement, 1990–2012



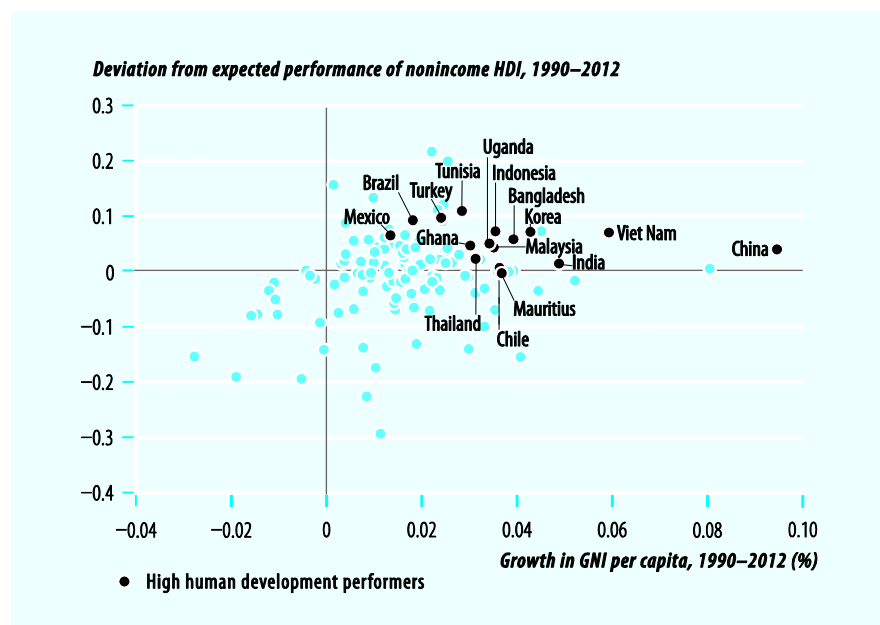
1. تجارت دوجانبه در سال‌های 2010 تا 2011 از مرز دو میلیون دلار گذشت.
2. بر اساس نتایج به دست آمده از بررسی میان-کشوری درباره نسبت تجارت به درآمد ناخالص ملی بر درآمد سرانه که جمعیت و محصور بودن در خشکی را نظارت می‌کند.
3. نگاه کنید به رودریک (2001).
4. بهبود نسبی شاخص توسعه انسانی به وسیله باقی‌مانده بازگشت تغییر در ثبت شاخص توسعه انسانی بین 1990 تا 2012 بر ثبت شاخص توسعه انسانی اولیه در 1990 اندازه‌گیری می‌شود. پنج کشور که در ربع بالایی سمت چپ با رنگ خاکستری نشان شده‌اند، پیشرفت چشمگیری در شاخص توسعه انسانی به دست آورده‌اند، اما نسبت تجارت به برون‌داد آنها بین 1990 تا 2010 کاهش یافته‌است. این در حالی است که این کشورها یا شمار بزرگی از پیوندهای شاخص تجاری جهانی خود را حفظ کردند، یا بیش از میزان پیش‌بینی شده برای کشورهای با سطح درآمد مشابه فعالیت تجاری داشتند. کشورهایی که در ربع بالا و پایین سمت راست شکل با رنگ خاکستری نشان شده‌اند، افزایش کمی در شاخص توسعه انسانی خود در فاصله سال‌های 1990 تا 2012 نشان داده‌اند، اما نسبت تجارت به برون‌داد خود را افزایش دادند، یا شمار بزرگی از پیوندهای برجسته تجاری خود را حفظ کردند.

محرك های دگرگونی توسعه

کشورهای بسیاری طی دو دهه گذشته پیشرفت‌های شایانی کرده‌اند؛ خیزش جنوب نسبتاً گسترده‌بینیان بوده است. با این همه، شمار متعددی از کشورهایی که دستاوردهای بزرگی داشته‌اند نه تنها توانسته‌اند سطح درآمدهای ملی خود را افزون‌تر کنند، بلکه موفق شده‌اند عملکردی فراتر از سطح متوسط در زمینه نشانگان‌های اجتماعی مانند سلامت و آموزش داشته باشند (شکل 6).

شکل 6

برخی کشورهای در ابعاد درآمدی و غیردرآمدی، هر دو، عملکرد خوبی داشته‌اند.



توجه: بر اساس چینش متوازن 96 کشور. کشورهای برجسته‌شده نمونه‌ای از منطقه‌ای از کشورهایی با شاخص توسعه انسانی بالا هستند و به تفصیل در این فصل بررسی خواهند شد.

این شمار بزرگ از کشورها در جنوب چگونه توانسته‌اند چشم‌انداز توسعه انسانی خود را این‌چنین دگرگون کنند؟ در بیشتر این کشورها، سه محرک قابل توجه توسعه وجود داشته‌اند: دولتی پیش‌قدم و فعال در توسعه؛ بهره‌برداری از بازارهای جهانی، و اراده‌ی استوار در نوآوری و سیاست اجتماعی. این محرک‌ها از مفاهیم انتزاعی مربوط به چگونگی عملکرد توسعه برگرفته نشده‌اند؛ بلکه، با بهره‌جویی از تجربیات تئوریک و تحول‌آفرینی توسعه در بسیاری از کشورها در جنوب پدیدآمده‌اند. به راستی که این کشورها رویکردهای تجویزی و از پیش تعیین شده را به چالش فرامی‌خوانند: از یک سو، شماری از حکم‌های جمعی و مرکز-مدار را کنار می‌گذارند، و از سوی دیگر، از آزادسازی نامحدود مبتنی بر *اجماع و اشتگتن* فاصله می‌گیرند.

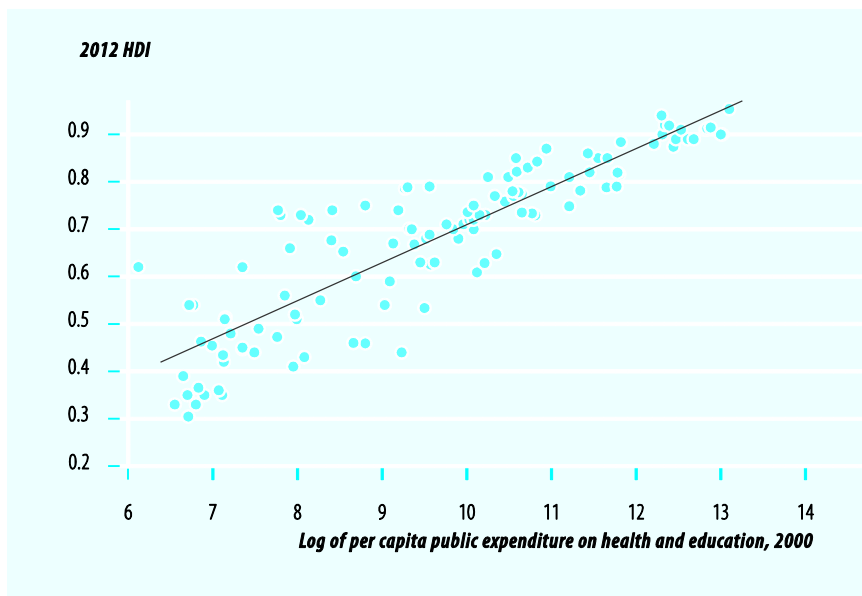
محرک نخست: دولت‌های متعهد

یک دولت قدرتمند، پیش‌قدم و فعال، و مسوول، با تکیه بر دیدگاهی بلندمدت، راهبری، هنجارها و ارزش‌های مشترک، قوانین و نهادهای اعتمادآفرین و ترغیب همبستگی، برای بخش‌های دولتی و خصوصی، هر دو، سیاست‌گذاری می‌کند. رسیدن به دگرگونی مانا، نیازمند آن است که کشورها رویکردی پیوسته و متوازن نسبت به توسعه پدیدآورند. کشورهایی که موفق شده‌اند در درآمد و توسعه انسانی به رشد پایدار دست پیدا کنند، از یک دستور ساده واحد پیروی نکرده‌اند؛ آنها، که با چالش‌های متعدد روبه‌رو بوده‌اند، راهکارهای متفاوتی را در زمینه مقررات بازار، توسعه صادرات، توسعه صنعتی، سازگاری فناوری و پیشرفت در پیش گرفته‌اند. ضروری است که اولویت‌ها مردم‌محور باشند، و ضمن تقویت و ترویج فرصت‌ها، از مردم در برابر مخاطرات ناشی از حرکت‌های نزولی و فرودهای اقتصادی محافظت کنند. دولت‌ها می‌توانند صنعتی را پرورش دهند که هرگز نمی‌توانسته‌اند به دلیل وجود بازارهای ناقص وجود داشته‌باشند. هرچند، چنین شیوه‌ای خطر لابی‌گری و رانت را افزایش می‌دهد، شماری از کشورها در جنوب توانسته‌اند با بهرمجستن از آن صنعتی را که پیش از آن به عنوان ناکارآمد به استهزا گرفته می‌شدند، هنگامی که اقتصادهایشان [به بازارهای جهانی] گشوده‌تر شدند، به محرک‌های اولیه موفق در حوزه صادرات بدل کنند.

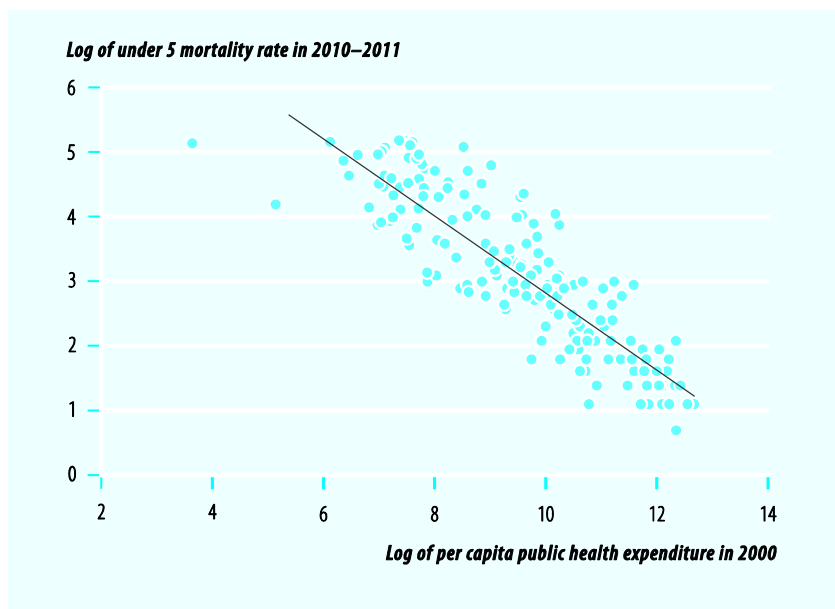
در جوامع بزرگ و پیچیده، برآیند هر سیاست ویژه‌ای به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر نامعلوم است. لازم است تا دولت‌های توسعه‌ای عمل‌گرا باشند، و شماری از رویکردهای مختلف را بیازمایند. برخی ویژگی‌ها برجسته هستند: برای نمونه، دولت‌های دوستدار مردم و توسعه‌مدار، خدمات اجتماعی اولیه و بنیادی را گسترش داده‌اند. سرمایه‌گذاری در توانایی‌های مردم—از طریق سلامت، آموزش و دیگر خدمات اجتماعی، پیوسته روند توسعه نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است (شکل‌های 7 و 8). گسترش سریع شغل‌های با کیفیت یکی از ویژگی‌های حیاتی رشد است که می‌تواند توسعه انسانی را ارتقاء بخشد.

شکل 7

ارزش‌های جاری شاخص توسعه انسانی و هزینه‌های عمومی پیشین مطمئناً با هم نسبت دارند و مرتبط هستند.



... وضعیت فعلی برزیستی (بقای) کودکان و هزینه‌های پیشین عمومی که در بخش سلامت صرف شده‌بود



منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی بر اساس داده‌های بانک جهانی (2012 الف)

محرک 2: بهره‌برداری از بازارهای جهانی

بازارهای جهانی نقش مهمی در پیشبرد حرکت رو به جلو ایفا می‌کردند. تمامی کشورهایی که به‌تازگی به جمع کشورهای صنعتی پیوسته بودند، این راهبرد را در پیش گرفتند: "دانش را از بقیه جهان وارد کن، و در عوض، آنچه جهان به آن نیاز دارد را صادر کن!" اما آنچه اهمیت بیشتری دارد شرایط این تعامل و همکاری با بازارهای جهانی است. بدون سرمایه‌گذاری در مردم، بازگشت [سرمایه] از بازارهای جهانی به نظر محدود می‌رسد. به نظر می‌آید موفقیت نه محصول گشایشی ناگهانی، بلکه در نتیجه یکپارچگی تدریجی و زمانبندی‌شده با اقتصاد جهانی، بر اساس شرایط داخلی، و به همراه سرمایه‌گذاری در مردم، نهادها و زیرساخت‌ها حاصل می‌گردد.

اقتصادهای کوچکتر موفق شده‌اند بر محصولاتی تمرکز کنند که خواهان بسیار داشته‌اند. گزینش این محصولات اغلب نتیجه سال‌ها حمایت دولتی و تمرکز بر قابلیت‌های موجود یا ایجاد قابلیت‌های تازه بوده‌است.

محرک 3: نوآوری در سیاست اجتماعی

شمار محدودی از کشورها توانسته‌اند رشد پرشتاب به‌همراه سطوح تأثیرگذار سرمایه‌گذاری عمومی را—نه تنها در زمینه زیرساخت‌ها، بلکه در آموزش و سلامت نیز—به صورتی پایدار حفظ کنند. هدف باید پدیدآوردن محافل فرهیمندی باشد که رشد و سیاست‌های اجتماعی در آنها یکدیگر را تقویت می‌کنند. به‌کرات دیده شده که رشد در کاهش فقر در کشورهایی با نابرابری درآمدی نازل، به شیوه‌ای اثربخش، موفق‌تر از کشورهایی بوده‌است که در آنها نابرابری درآمدی بیشتری دیده می‌شود. همچنین، ترویج و تقویت برابری، به ویژه در میان گروه‌های دینی، قومی یا نژادی می‌تواند به کاهش مناقشات و درگیری‌های اجتماعی کمک کند.

آموزش، مراقبت‌های سلامت، حمایت‌های اجتماعی، توانمندسازی حقوقی، و سازماندهی اجتماعی همگی به افراد فقیر توانایی می‌دهند تا در رشد مشارکت داشته‌باشند. توازن در توجه به همه بخش‌ها—به‌ویژه بخش روستایی—و طبیعت و آهنگ گسترش اشتغال، همگی در تعیین میزان تأثیر رشد بر درآمدها نقشی حیاتی دارند. اما، حتی این ابزارهای اولیه سیاست‌گذاری شاید نتوانند گروه‌های فاقد حقوق مدنی را توانمند سازند. افراد فقیر و غیربرخوردار در حاشیه جامعه تلاش می‌کنند نگرانی‌های خود را به گوش دولت‌ها برسانند، و دولت‌ها همواره ارزشیابی نمی‌کنند که آیا خدمات تخصیص‌یافته به این اقشار عملاً یک‌یک آنان را در برمی‌گیرند یا خیر. سیاست اجتماعی باید دربرداری را ارتقاء دهد—یعنی، حصول اطمینان از برخورداری به‌دور از تبعیض و عادلانه، که برای ثبات سیاسی و اجتماعی، حیاتی است. همچنین، باید بتواند خدمات اولیه اجتماعی را فراهم کند، که می‌توانند تحکیم‌کننده رشد اقتصادی دراز-مدت باشند که با حمایت از پیدایش منابع انسانی و نیروی کار سالم و تحصیل‌کرده به دست می‌آید. لازم نیست تمام این خدمات

علناً فراهم گردند، اما لازم است دولت اطمینان حاصل کند که تمام شهروندان دسترسی مطمئن به نیازهای اولیه توسعه انسانی دارند (کادر 3 را ببینید).

کادر 3

چرا شورای شهر نیویورک برای مشاوره درباره مبارزه با فقر به جنوب روی کرد؟

مایکل بلومبرگ، شهردار نیویورک

ما، در شورای شهر نیویورک، می‌کوشیم تا از راه‌های مختلف زندگی ساکنان این شهر را بهتر کنیم. می‌کوشیم تا کیفیت آموزش در مدارسمان را ارتقاء دهیم. توانسته‌ایم سلامت شهروندان را با کاهش استعمال دخانیات و فریبی بهبود بخشیم. و چشم‌انداز شهر را با افزودن مسیرهای دوچرخه‌رو و کاشتن صدها هزار درخت زیباتر کنیم.

همچنین، کوشیده‌ایم، با یافتن راه‌هایی نوین و بهتر برای ایجاد خودکفایی، و آماده‌ساختن جوانان برای آینده‌ای درخشان، فقر را کاهش دهیم. برای راهبری این تلاش‌ها، مرکز فرصت‌های اقتصادی را بنیان نهاده‌ایم، که رسالت آن شناسایی راهبردهایی است که با بهره‌جستن از آنها چرخه فقر را به‌وسیله آموزش نوآورانه، و اقدامات سلامت و اشتغال بشکنیم.

طی شش سال گذشته، این مرکز 50 برنامه آزمایشی را، در مشارکت با مؤسسات شهر و صدها سازمان جامعه‌نهاد آغاز نموده، و راهبردی سفارشی و ویژه برای ارزشیابی هر یک از این طرح‌های آزمایشی، پایش عملکرد آنها، مقایسه برآیندها و تعیین موفق‌ترین راهبردها در کاهش فقر و گسترش فرصت‌ها ایجاد کرده‌است. برنامه‌های موفق با بهره‌جویی از اعتبارهای جدید از بخش دولتی و خصوصی پایدار شده و ادامه می‌یابند. برنامه‌های ناموفق متوقف شده، و منابع آنها دوباره در راهبردهای جدید سرمایه‌گذاری می‌گردند. آنگاه، یافته‌های مرکز یادشده با مؤسسات دولتی، سیاست‌گذاران، شرکای غیرانتفاعی، حامیان مالی از بخش خصوصی، و همکارانمان در سراسر کشور و نیز تمام دنیا، که در جست‌وجوی راه‌هایی نوین برای شکستن چرخه فقر هستند، به اشتراک گذاشته می‌شود.

نیویورک خوش‌اقبال است که شماری از درخشان‌ترین مغزهای جهان در بخش تجاری و دانشگاهی آن به کار مشغول هستند. با این همه، ما درک می‌کنیم که لازم است از برنامه‌هایی که در دیگر نقاط جهان پدید آورده‌شده‌اند نیز بیاموزیم. از همین رو، مرکز فرصت‌های اقتصادی یک بررسی بر راهبردهای ثمربخش مبارزه با فقر را آغاز کرد.

در سال 2007، مرکز برنامه‌ای تحت عنوان فرصت NYC: جواز خانوادگی را پایه‌گذاری کرد، که نخستین برنامه انتقال پول نقد مشروط در ایالات متحده آمریکا بود. براساس برنامه‌های مشابه که در بیش از 20 کشور به اجرا درآمده‌بود، برنامه جواز خانوادگی با فراهم آوردن خانوارها با مشوق‌هایی برای مراقبت‌های سلامت و پیشگیری، آموزش و برگزاری دوره‌های آموزش حرفه‌ای به کاهش فقر می‌پرداخت. در طراحی این برنامه، ما درس‌آموخته‌هایی از برزیل، مکزیک و ده‌ها کشور دیگر را استفاده کردیم. تا پایان دوره سه ساله آزمایشی، دیگر آموخته‌بودیم کدام عناصر برنامه در شهر نیویورک به درد می‌خوردند، و کدام یک، نه؛ این اطلاعات هم‌اکنون برای آغاز نسل نوینی از برنامه‌ها در سراسر دنیا مفید هستند.

پیش از آنکه برنامه یادشده را آغاز کنیم، من از تولکا در مکزیک دیدار کردم، تا نگاهی دست‌اول به برنامه موفق فدرال انتقال مشروط پول نقد در مکزیک بیندازم. نام آن برنامه *پورتونید/یس* است. همچنین، در یک نشست تبادل نظر یادگیری شمال-جنوب به میزبانی سازمان ملل متحد هم شرکت جستیم. با بنیاد راکفلر، بانک جهانی، سازمان ایالات آمریکایی و دیگر نهادها و سیاست‌گذاران بین‌المللی همکاری کردیم تا در زمینه برنامه‌های انتقال مشروط پول نقد در آمریکای لاتین، اندونزی، آفریقای جنوبی و ترکیه همکاری کردیم تبادل تجربه کنیم.

تجربیات یادگیری بین‌المللی ما به اقدامات انتقال نقدینگی محدود نشده، بلکه رویکردهای نوآورانه‌ای درباره حمل و نقل شهری، اقدامات ابداعی در زمینه آموزش و دیگر برنامه‌ها را نیز دربرمی‌گیرد.

ایده‌ها و انگاره‌های خوب در انحصار هیچ‌کس نیست؛ از همین رو، نیویورک به یادگیری از بهترین تجربیات دیگر شهرها و کشورها ادامه خواهد داد. و ما، به موازات سازگار کردن و ارزشیابی برنامه‌های نوین در شهرمان، به تعهدات خود نسبت به بازگرداندن این لطف‌ها و پدیدآوردن تفاوت‌های ماندگار در جوامع سراسر دنیا پایبند می‌مانیم.

بدین‌سان است که دستورکار برای انتقال توسعه، به گونه‌ای که به توسعه انسانی بینجامد، چندوجهی می‌شود: ممر عایدی مردم را با همگانی کردن دسترسی به خدمات اولیه گسترش می‌دهد؛ و عملکرد دولت و نهادهای اجتماعی را به منظور ارتقای رشد متساوی در جایی که منافع گسترده‌ای وجود دارد، بهبود می‌بخشد؛ محدودیت‌های دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک) و اجتماعی بر اقدامات اقتصادی و پویایی اجتماعی را کاهش می‌دهد، و رهبران را پاسخگو می‌شمارد.

حفظ آهنگ حرکت

بسیاری از کشورهای جنوب موفقیت‌های بسیاری را به نمایش گذاشته‌اند. اما، حتی در میان کشورهای با دستاوردهای بیشتر، موفقیت آتی تضمین شده نیست. کشورهای جنوب چگونه می‌توانند آهنگ پیشرفت خود در دستیابی به توسعه انسانی را ادامه دهند؟ چگونه می‌توان این پیشرفت را به دیگر کشورها نیز سرایت داد؟ گزارش حاضر چهار حوزه مهم برای تسهیل دستیابی به این مسأله ارائه می‌کند: تقویت برابری، مهیا ساختن شرایط برای اظهار نظر و مشارکت مردمی، رویارویی با چالش‌های زیست‌محیطی و مدیریت جمعیتی. گزارش همچنین نسبت به هزینه‌های بالای عدم تحرک و بی‌عملی در حوزه سیاست‌گذاری هشدار داده، و استدلال می‌کند که لازم است سیاست‌گذاری‌های به شیوه‌ای فعالانه‌تر انجام شوند.

افزایش برابری

برابری و تساوی بیشتر، از جمله بین زنان و مردان و در گروه‌های مختلف، نه تنها به‌خودی خود ارزشمند است، بلکه برای توسعه انسانی حیاتی به شمار می‌آید. یکی از قدرتمندترین ابزارها برای این منظور آموزش است، که اعتماد به نفس افراد را بالا برده، و یافتن شغل‌های بهتر برای آنان را تسهیل می‌کند؛ کمک‌شان می‌کند تا در مباحثات و موضوعات عمومی وارد گفت‌وگو شوند، و از دولت مراقبت‌های سلامت، تأمین اجتماعی و دیگر حقوق حقه‌شان را طلب کنند.

همچنین، آموزش آثار سودمند مهمی بر سلامت و مرگ و میر دارد (کادر 2). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که، در برزیل (بقای) کودکان، آموزش مادران از درآمد خانوار یا ثروت اهمیت بیشتری دارد، و اینکه در مواردی که برآیندهای آموزش ضعیف‌تر هستند، مداخلات سیاست‌گذاری تأثیرات به‌سزایی دارند. این آثار و پی‌آمدهای عمیقی در سیاست‌گذاری داشته، و به طور بالقوه، تمرکز و توجه را از کوشش برای افزایش درآمد خانوار به اقداماتی برای بهبود آموزش دختران سوق می‌دهد.

کادر 2

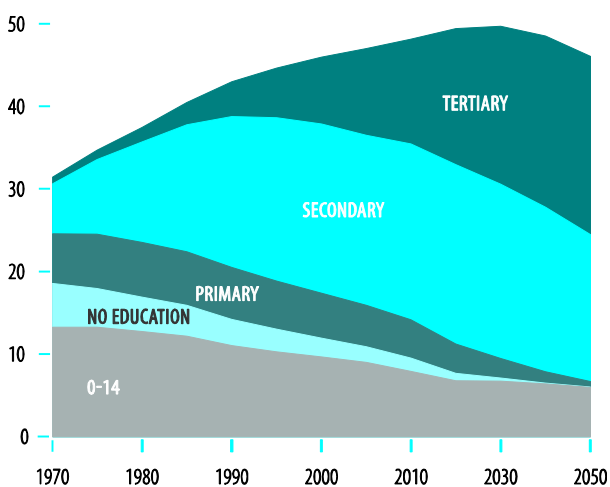
چرا چشم‌اندازهای جمعیتی احتمالاً در جمهوری کره و هند دستخوش تغییر خواهند شد؟

برخورداری از آموزش در جمهوری کره افزایش چشمگیری داشته است. در دهه 1950، بخش بزرگی از کودکان در سن مدرسه از آموزش رسمی برخوردار نمی‌شدند. امروزه، زنان جوان جمهوری کره در زمره تحصیل‌کرده‌ترین زنان جهان هستند: بیش از نیمی از آنها دانشگاه را به اتمام رسانیده‌اند. در نتیجه، کره‌ای‌های سالمند در آینده، در مقایسه با همسالان کنونی‌شان، از تحصیلات بهتری برخوردار خواهند بود (شکل را ببینید)، و به دلیل ارتباط مستقیم و مثبت بین آموزش و سلامتی، احتمالاً از سلامت بهتری هم بهره خواهند برد.

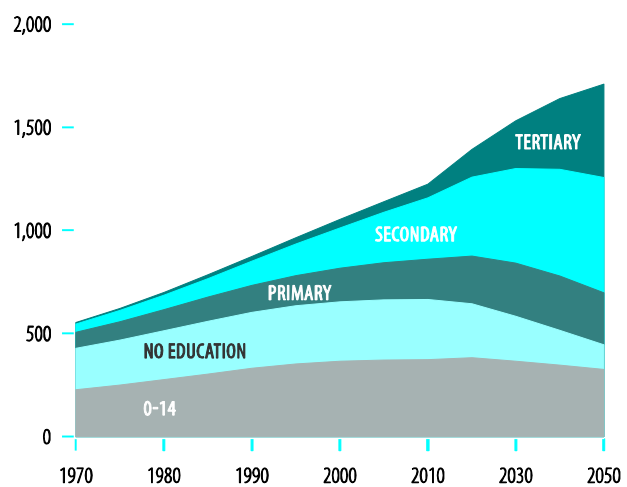
با فرض اینکه نرخ ثبت نام (که هم‌اکنون بالاست) همین‌طور ثابت باقی بماند، نسبت جمعیت جوان‌تر از 14 سال، از 16 درصد در سال 2010 به 13 درصد در سال 2050 نزول پیدا خواهد کرد. همچنین، تغییر و چرخش روشنی در ترکیب تحصیلی جمعیت مشاهده خواهد شد، که در نتیجه آن، پیش‌بینی می‌شود بخشی از جمعیت که دارای تحصیلات عالی (دوره سوم تحصیلی) هستند، از 26 درصد به 47 درصد افزایش پیدا کنند.

آینده‌های تحصیلی و جمعیتی در جمهوری کره و هند

Population (millions)



Population (millions)



منبع: لاتز

تصویر هند بسیار متفاوت است. پیش از سال 2000، بیش از نیمی از جمعیت این کشور فاقد هرگونه آموزش رسمی بود. علیرغم گسترش اخیر در آموزش ابتدایی و رشد مؤثر در شمار هندپایانی با تحصیلات بهتر (که بی تردید عاملی کلیدی در رشد اقتصادی اخیر هند بوده)، نسبت جمعیت بزرگسال فاقد هرگونه آموزشی تنها به آرامی کاهش خواهد یافت. تا حدودی به دلیل همین سطح پایین‌تر آموزش، به ویژه در میان زنان، پیش‌بینی می‌شود جمعیت هند به سرعت افزایش پیدا کند، و چین را، به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، پشت سر بگذارد. حتی تحت شرایط خوش‌بینانه پرشتاب، که در نتیجه آن [تصور شود] هند بتواند به گسترش آموزشی همانند گره دست بیازد، توزیع آموزش در هند در سال 2050 هنوز به‌شدت نابرابر خواهد بود، در حالی‌که گروه پرشماری از بزرگسالان (بیشتر سالخورده‌گان) فاقد هرگونه تحصیلات خواهند بود. با این‌همه، تحت چنین شرایط مفروضی، گسترش سریع آموزش عالی سبب پیدایش نیروی کار بزرگسال دارای تحصیلات مطلوب خواهد شد.

گزارش حاضر از سیاست‌گذاری متهورانه و قاطعانه حمایت می‌کند. با در نظر داشتن یک سناریوی پرشتاب پیشرفت، می‌توان چنین پیشنهاد کرد که کشورهایی با شاخص توسعه انسانی پایین می‌توانند در سطوحی از توسعه انسانی، به کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی بالا و بسیار بالا نزدیک شوند. تا سال 2050، شاخص توسعه انسانی می‌تواند 52 درصد در کشورهای زیر صحرای آفریقا (از 0.402 به 0.612)، و 36 درصد در جنوب آسیا (0.572 به 0.714) افزایش بیابد. مداخلات سیاست‌گذاری تحت این سناریو آثار مثبتی بر مبارزه علیه فقر هم خواهد داشت. متقابلاً، هزینه‌های عدم اقدام و بی‌عملی به‌مراتب بالاتر خواهد بود؛ به ویژه در کشورهایی با شاخص توسعه انسانی نازل که آسیب‌پذیرتر هم هستند. برای نمونه، عدم درپیش‌گرفتن سیاست‌های همگانی آموزش به‌شدت و خامت ستون‌های اصلی توسعه انسانی برای نسل‌های آینده را تحت تأثیرات منفی قرار خواهد داد.

توانمندسازی مردم برای ابراز نظر و مشارکت

بدون مشارکت مردمی معنادار در رخدادهای و فرآیندهایی که زندگی مردم را شکل می‌دهد، مسیرهای توسعه انسانی ملی نه مطلوب خواهند بود، و نه پایدار. مردم باید بتوانند بر سیاست‌گذاری و نتایج آن اثر بگذارند، و جوانان، به ویژه، باید بتوانند به فرصت‌های اقتصادی بهتر، مشارکت سیاسی و پاسخگویی امیدوار باشند.

همچنان که مردم خواهان فرصت‌های بیشتر برای انعکاس نگرانی‌ها و خواست‌های شان، و اثرگذاری بر سیاست‌ها، به‌ویژه در زمینه حمایت‌های اجتماعی هستند، عدم رضایت در شمال و جنوب افزایش می‌یابد. جوانان در زمره‌ی فعال‌ترین معترضان‌اند، که در حقیقت عکس‌العملی است به کمبود/ محدودیت فرصت‌های شغلی برای جوانان تحصیل‌کرده. تاریخ سرشار است از شورش‌های مردمی علیه عدم‌پاسخگویی دولت‌ها؛ و این مسأله می‌تواند توسعه انسانی را از مسیر خود منحرف سازد، زیرا ناآرامی مانع سرمایه‌گذاری و رشد می‌گردد، و دولت‌های خودکامه منابع [مالی] را صرف حفظ قانون و نظم در جامعه می‌کند.

پیش‌بینی اینکه هر جامعه‌ای در چه زمانی به نقطه انفجار می‌رسد دشوار است. اعتراضات توده‌ای و انبوه، به ویژه از سوی افراد تحصیل‌کرده، درست در زمانی سرریز کرده و رخ می‌دهند که چشم‌انداز ناامیدکننده و غم‌افزای فرصت‌های اقتصادی، هزینه فرصت

درگیر شدن در فعالیتهای سیاسی را کاهش می دهند. آنگاه، این "اشکال تشدیدشده و ناگهانی مشارکت سیاسی" به آسانی از طریق اشکال تازهتری از ارتباطات انبوه و توده‌ای [اجتماعی] هماهنگ می‌شوند.

رویارویی با چالش‌های زیست‌محیطی

هرچند تهدیدهای زیست‌محیطی مانند تغییرات اقلیمی، جنگل‌زدایی، آلودگی آب و هوا، و بلایای طبیعی همگان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، افراد و کشورهای فقیر بیشترین صدمات را از این مسایل متحمل می‌شوند. تغییرات اقلیمی هم‌اکنون نیز تهدیدهای زیست‌محیطی مزمن و دوره‌ای را تشدید کرده‌اند، و صدمات وارده بر زیست‌بوم‌ها، فرصت‌های معیشتی را، به‌ویژه برای افراد فقیر از میان می‌برند.

با اینکه کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی پایین، کمترین سهم را در تغییرات اقلیمی جهانی دارند، احتمالاً عظیم‌ترین صدمات را از نظر میزان بارش سالانه، و شدیدترین افزایش‌ها در زمینه تغییرات غیرقابل‌پیش‌بینی را تحمل خواهند کرد؛ و این، آثار دهشتبار بر تولیدات کشاورزی و معیشت خواهد داشت. ابعاد چنین خساراتی نشان‌دهنده اضطراب در پیش‌گرفتن اقداماتی برای مقابله است، تا تاب‌آوری مردم در برابر تغییرات اقلیمی را افزایش دهد.

بهای عدم اقدام و بی‌عملی احتمالاً بسیار بالا خواهد بود. هرچه در پیش‌گرفتن این اقدامات بیشتر به تأخیر بيفتند، این هزینه‌ها هم فراتر خواهند رفت. برای اطمینان‌بخشی به اقتصادها و جوامع، سیاست‌ها و تغییرات ساختاری نوین لازم است، تا توسعه انسانی و اهداف مبارزه با تغییرات اقلیمی، از جمله کاهش انتشار کربن، راهبردهای تاب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی و سازوکارهای نوآورانه برای تجهیز منابع از سوی بخش خصوصی هم‌راستا گردند.

مدیریت تغییرات جمعیت شناختی

بین سال‌های 1970 تا 2011، جمعیت جهان در رشدی بادکنکی از 3.6 میلیارد به 7 میلیارد نفر افزایش یافت. به موازات افزایش سطح تحصیلات جمعیت جهان، نرخ رشد آن کاهش خواهد یافت. ساختار سنی جمعیت و بزرگی آن چشم‌اندازهای توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک نگرانی بسیار مهم و حیاتی نسبت وابستگی است؛ که عبارت است از شمار افراد جوان‌تر و مسن‌تر تقسیم بر جمعیت در سن کار، بین 15 تا 64 ساله.

با افزایش سهم جمعیت در نیروی کار، برخی کشورهای فقیرتر از "فرصت/سود جمعیت شناختی" بهره خواهند برد، اما تنها در صورتی که اقدامات سیاست‌گذاری محکمی در کار باشد. تحصیلات و آموزش دختران، برای مثال، ابزاری حیاتی برای فرصت/سود جمعیت شناختی احتمالی به شمار می‌آید. زنان تحصیل‌کرده تمایل دارند فرزندان کمتر، سالم‌تر و برخوردار از آموزش بهتر و تحصیلات بهتری داشته باشند. در بسیاری از کشورها، زنان تحصیل‌کرده از دستمزدهای بالاتری نسبت به کارگران/کارکنان تحصیل‌نکرده برخوردار هستند.

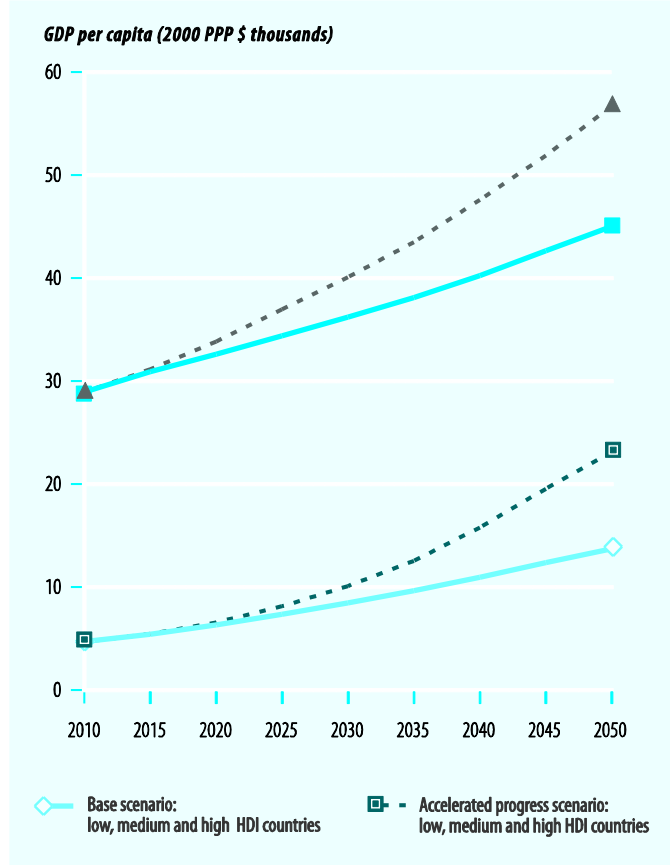
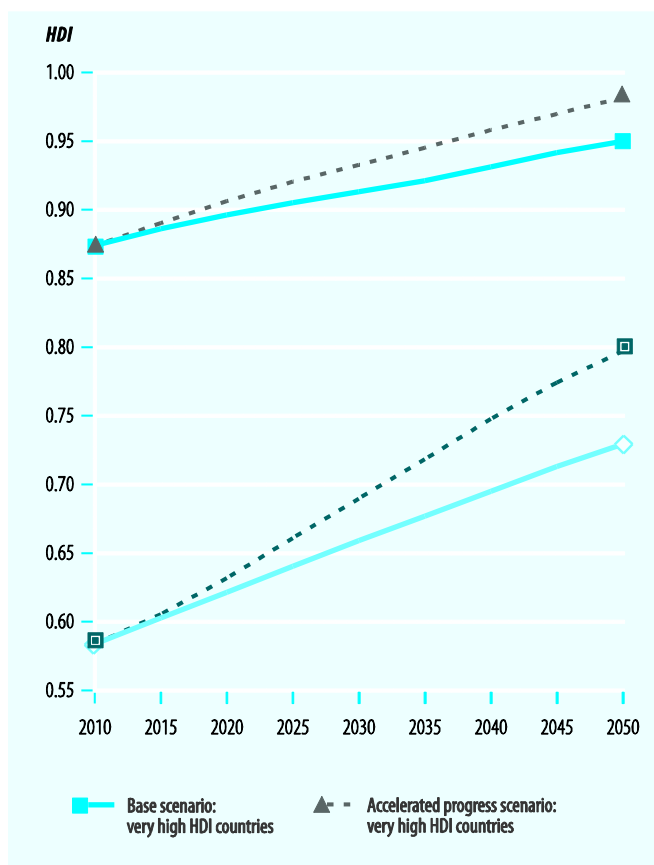
متقابلاً، مناطق ثروتمندتر جنوب، با مشکلی کاملاً متفاوت روبرو خواهند شد: با افزایش سن (پیرشدن) جمعیت، سهم جمعیت در سنین کار کاهش می‌یابد. نرخ سالخوردگی جمعیت از آن رو اهمیت دارد که کشورهای در حال توسعه، اگر هنوز فقیر باشند، خواهند کوشید نیازهای جمعیتی سالخورده را برآورده سازند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروزه تنها فرصتی کوتاه برای برخوردار شدن از تمامی مزایای فرصت/سود جمعیتی خود را دارند.

باین‌همه، روندهای جمعیتی قطعی نیستند؛ می‌توانند دست کم به شیوهی غیرمستقیم از طریق سیاست‌های آموزشی تغییر کنند. گزارش توسعه انسانی 2013 دو سناریو برای 2010 تا 2050 ارائه می‌دهد: یکی، سناریوی پایه که در آن فرض بر آن است که نسبت ثابت‌نام در هر سطح آموزشی ثابت بماند؛ و دیگری، سناریوی با آهنگ سریع، که در آن کشورهای دارای پایین‌ترین سطح اولیه آموزش، اهداف بزرگ و جاه‌طلبانه آموزشی را در پیش می‌گیرند. کاهش در ضریب وابستگی برای کشورهایی با شاخص توسعه انسانی نازل تحت سناریوی پرشتاب بیش از دوبرابر میزان آن در حالت گزینش سناریوی پایه است. سیاست‌های بلندپروازانه آموزشی می‌توانند کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی نازل و متوسط را توانا سازد تا افزایش‌های پیش‌بینی‌شده در ضریب وابستگی را مهار کنند، تا انتقال جمعیتی به سوی سالخوردگی با مشکلات کمتری همراه باشد.

پرداختن به چالش‌های جمعیتی نیازمند افزایش سطح دستاوردهای آموزشی است، در حالی که فرصت‌های اشتغال بهره‌ور، از راه کاهش عدم اشتغال، تقویت بهره‌وری کار و افزایش مشارکت نیروی کار، به ویژه در میان زنان و کارگران مسن‌تر، گسترش یابند.

شکل 9

تحت سناریوی پرشتاب، پیشرفت در سرانه تولید ناخالص ملی تا تحت سناریوی پرشتاب، برآیندهای توسعه انسانی تا سال 2050 بهبودی و پیشرفت بیشتری خواهند داشت.



در حوزه توسعه انسانی، هزینه‌های عدم اقدام برای کشورهای با شاخص توسعه انسانی نازل‌تر، بیشتر خواهد بود. در زمینه ضرر و از دست دادن سرانه تولید ناخالص ملی، بهای عدم اقدام برای کشورها، بدون توجه به سطح شاخص توسعه انسانی، تقریباً به یک اندازه است.

زامداری و مشارکت در آستانه عصری نوین

تمهیدات و آرایش نوینی که از سوی جنوب ترویج می‌گردد، و تکثرگرایی ناشی از آن، گاه مستقیماً و گاه به شیوه غیرمستقیم از راه نظام‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای جایگزین، به چالش با نهادها و فرایندهای موجود در حوزه سنتی چندگانه مالی، تجاری، سرمایه‌گذاری و سلامت می‌پردازند. زامداری جهانی و منطقه‌ای به موزاییکی از چیدمان نوین و ساختارهای قدیمی تبدیل می‌شود، که نیازمند پرورش جمعی از راه‌های متعدد است. اصلاحات در نهادهای بین‌المللی باید به وسیله همکاری‌های قدرتمندتر با نهادهای منطقه‌ای تکمیل شده، و پاسخگویی سازمانی باید به گروه بزرگی از کشورها، و نیز در میان ذینفعان سرایت پیدا کند. در برخی موارد اختیارات گسترده‌تری برای این نهادهای منطقه‌ای لازم است.

بسیاری از نهادهای فعلی و اصول زامداری بین‌المللی برای نظام جهانی ای طراحی شده‌اند که با حقیقت مردم‌سالاری همخوانی ندارد. یکی از پی‌آمدها این است که این نهادها به‌شدت در نمایندگی از جنوب ناکافی هستند. اگر قرار باشد چنین نهادهایی به برزیستی (بقای) خود ادامه دهند، نهادهای بین‌المللی باید دارای اشعار بیشتر، شفافیت افزون‌تر، و پاسخگویی فراتر باشند. حقیقتاً، برخی فرایندهای میان‌دولتی می‌توانند از راه مشارکت بیشتر از سوی جنوب تقویت شوند، که خود می‌تواند منابع مالی، فناوری و انسانی شاخص‌تری را با خود همراه سازد.

در تمام این بحث، دولت‌ها، به دلایل قابل درک نگران حفاظت از حق حاکمیت ملی هستند. وفاداری بیش از حد به تقدم حق حاکمیت ملی می‌تواند سبب تفکر "بُرد یا باخت" شود. راهبرد بهتر حاکمیت مسوولانه است، که در آن کشورها در همکاری‌های بین‌المللی منصفانه، مبتنی بر مقررات، و پاسخگو با هم به تعامل پرداخته و در تلاش‌های جمعی که رفاه جهانی را تقویت می‌کند به هم می‌

پیوندند. حاکمیت مسوولانه همچنین نیازمند آن است که دولت‌ها حقوق بشر و امنیت/ایمنی شهروندان خود را تضمین نمایند. بنابراین دیدگاه، حاکمیت نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک مسوولیت دیده می‌شود.

این دنیای در حال دگرگونی آثار عمیقی بر فراهم آوردن کالاهای مورد نیاز عموم بر جای می‌گذارد. زمینه‌هایی که شایسته نگرانی و توجه فوری و همکاری بین‌المللی هستند، عبارتند از: تجارت، مهاجرت و تغییرات اقلیمی. در برخی از موارد، کالاهای عمومی را می‌توان ریال ضمن اجتناب از قطبی شدن، از سوی نهادهای منطقه‌ای تأمین کرد؛ چه، قطبی شدن روند پیشرفت در گروه‌ها و دسته‌بندی‌های بزرگ را کند می‌کند. با این همه، همکاری فزاینده منطقه‌ای ضررهایی هم دارد، که به تصویر پیچیده، چندسطحی و پراکنده نهادها می‌افزاید. به این ترتیب، چالش اصلی در حصول اطمینان از "تکثرگرایی پیوسته" نهفته است—تا نهادها در همه سطوح و با هماهنگی گسترده‌ای بتوانند به همکاری با یکدیگر بپردازند.

نهادهای زمامداری بین‌المللی می‌توانند نه تنها از سوی دولت‌های عضو، بلکه از سوی جامعه مدنی جهانی هم مسوول شمرده شوند. سازمان‌های مردم‌نهاد هم اکنون نیز شفافیت و تنظیم قانون در زمینه امداد و کمک‌های انسان‌دوستانه، حقوق بشر، سلامت و تغییرات اقلیمی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. شبکه‌های جامعه مدنی هم اکنون می‌توانند از رسانه‌های نوین و فناوری‌های ارتباطی بهره ببرند. با این همه، سازمان‌های جامعه مدنی با پرسش‌هایی درباره مشروعیت و پاسخگویی‌شان روبرو است، و ممکن است اشکال نامطلوبی به خود بگیرد. آینده مشروعیت زمامداری بین‌المللی بستگی دارد به توانمندی‌های نهادهایی که باید با شبکه‌های شهروندان و جوامع کوچک محلی تعامل می‌کنند.

نتیجه‌گیری: شرکایی در عصر نوین

بسیاری از کشورهای جنوب تاکنون نشان داده‌اند برای حصول اطمینان از روندهای توسعه انسانی به شیوه‌هایی بهره‌ور و پایدار چه باید کرد. اما آنها تنها بخشی از راه را پیموده‌اند. گزارش توسعه انسانی 2013، پنج نتیجه مبسوط را برای سال‌های پیش‌رو عرضه می‌دارد:

قدرت اقتصادی در حال خیزش جنوب باید با تعهد کامل و همه‌جانبه نسبت به توسعه انسانی همراه گردد.

سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی نه تنها به دلایل اخلاقی، بلکه به دلیل پیشرفت در آموزش، سلامت و رفاه اجتماعی، کلید موفقیت در جامعه‌ای رقابتی و اقتصاد پویای جهانی است. به‌ویژه، این سرمایه‌گذاری‌ها باید افراد فقیر را هدف قرار داده، و آنها را به بازارها مرتبط کند، و فرصت‌های معیشتی برای آنان را افزایش دهند. فقر یک بی‌عدالتی است که می‌تواند، و باید، از راه اقدامات مصممانه و قاطعانه درمان و برطرف شود.

سیاست‌گذاری مطلوب همچنین نیازمند تمرکز بیشتر بر تقویت ظرفیت‌های اجتماعی، و نه تنها قابلیت‌های فردی است. افراد در نهادهایی به کار و وظایف خود مشغول هستند که می‌توانند امکان بالقوه رشد آنها را محدود، یا ترغیب کنند. سیاست‌هایی که آن دسته از هنجارهای اجتماعی محدودکننده امکانات بالقوه انسان را تغییر می‌دهند—مانند سختگیری در مقابله با ازدواج زودهنگام یا الزام برای داشتن جهیزیه—می‌توانند فرصت‌های فراتری را برای افراد فراهم کنند تا به توانایی‌های کامل خود دست یابند.

کشورهای کمتر توسعه یافته می‌توانند از موفقیت‌های اقتصادهای نوظهور جنوب بیاموزند و سودببرند.

انباشت بی‌سابقه ذخایر مالی و منابع یکپارچه ثروت در جنوب و شمال فرصتی برای پیشرفت مبسوط فراهم می‌کند. حتی اگر بخش کوچکی از این اعتبارات به توسعه انسانی و از میان بردن فقر اختصاص یابد، دستاوردهای بسیار عظیمی خواهد داشت. در عین حال، جریان‌های تجارت و سرمایه‌گذاری در جنوب- جنوب می‌تواند اهرمی باشند برای بازارهای خارجی تا به شیوه‌هایی تازه، مانند مشارکت در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی، فرصت‌های توسعه را تقویت کنند.

تجارت و سرمایه‌گذاری روبه‌رشد جنوب- جنوب به‌ویژه می‌تواند بنیان چرخش ظرفیت تولیدی به سوی مناطق و کشورهای کمتر توسعه یافته باشد. سرمایه‌گذاری مشترک اخیر بین هند و چین، و آغاز سرمایه‌گذاری تولیدی در آفریقا پیش‌درآمدی است به نیرویی بس گسترده‌تر. شبکه‌های تولید بین‌المللی فرصت‌هایی برای سرعت‌بخشیدن به فرآیند توسعه را با فراهم‌آوردن امکان جهشی بزرگ به سوی اهداف پیچیده‌تر تولید پدید می‌آورند.

نهادهای نوین و شراکت‌های تازه می‌توانند یکپارچگی منطقه‌ای و ارتباط جنوب- جنوب را تسهیل کنند.

نهادهای و شراکت‌های نوین می‌توانند به کشورها یاری کنند تا دانش، تجربیات و فناوری را به اشتراک بگذارند. این وضعیت می‌تواند با نهادهای نوین و قدرتمندتر برای تقویت تجارت و سرمایه‌گذاری، و افزایش شتاب تبادل تجربیات در سرتاسر جنوب همراه شود. یک گام در این راه می‌تواند استقرار و ایجاد کمیسیون جنوب باشد، تا دیدگاهی نوین باشد برای درک آن‌که تنوع و گوناگونی جنوب چگونه می‌تواند نیرویی برای همبستگی باشد.

نمایندگی قوی‌تر برای جنوب و جامعه مدنی می‌تواند پیشرفت برای مقابله با چالش‌های جهانی را شتاب بخشد.

خیزش جنوب به گوناگونی و تنوع صداها [و ابراز نظرها] در عرصه جهان می‌انجامد. این، فرصتی است برای پدیدآوردن نهادهای زمامداری، که نماینده تمام و کمال همه بخش‌ها به شمار می‌آیند و از گوناگونی در یافتن راهکارهایی برای مشکلات جهانی بهره می‌برند.

به اصول راهنمای نوین برای سازمان‌های بین‌المللی نیاز هست که تجربیات جنوب را لحاظ کنند. ظهور گروه 20 گامی مهم در این راستاست. اما کشورهای جنوب نیازمند نمایندگی برابر و متساوی در نهادهای برتن وودز (Bretton Woods)، سازمان ملل متحد و دیگر پیکره‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز هستند.

جامعه مدنی فعال و جنبش‌های اجتماعی، هم در سطح ملی و هم در سطح فراملی، از رسانه‌ها به مانند ابزاری برای تقویت بانگ فراخوان‌ها و درخواست‌های خود برای زمامداری منصفانه و عادلانه بهره می‌جویند. گسترش جنبش‌ها و عرصه‌های فزاینده برای ادای پیام‌های کلیدی و خواسته‌ها، نهادهای زمامداری را به چالش می‌کشند تا با اصول مردمسالارانه تر و همگانی‌تر خود را سازگار نمایند. به طور کلی‌تر، یک جهان منصفانه‌تر و دارای نابرابری‌های کمتر به فضایی برای تکثر صدا و نظامی برای برقراری گفتمان عمومی نیاز دارد.

خیزش جنوب فرصت‌های تازه‌ای برای تولید موجودی عظیم‌تری از کالاهای عمومی فراهم می‌کند

جهان پایدار نیازمند ذخیره‌های عظیم‌تر از کالاهای عمومی است. مسایل جهانی امروزه، هم در شمار و هم در اضطرار، رو به فزونی هستند؛ از کاهش تغییرات اقلیمی گرفته تا اقتصاد بین‌الملل و عدم ثبات مالی، تا مبارزه علیه تروریسم و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای. همه این مسایل به یک پاسخ جهانی احتیاج دارند. باین‌همه، در بسیاری از زمینه‌ها، همکاری بین‌المللی کند و آهسته‌وسه در برخی مواقع، به شکل خطرناکی همراه با تردید است. خیزش جنوب فرصت‌های تازه‌ای برای فراهم آوردن کالاهای عمومی جهانی به شیوه‌ای مؤثرتر، و به منظور گشودن برخی گره‌های کور مسایل امروز جهان ارایه می‌کند.

"دولتی بودن" یا "خصوصی بودن" در بسیاری از موارد صفت ماهوی کالاهای عمومی نیست، بلکه به ساختارهای اجتماعی بازمی‌گردد. به این ترتیب، آنها نمایانگر گزینش در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها هستند. دولت‌های ملی می‌توانند هر جا که در سطح ملی اقدامات حمایتی، کمتر از حدی که باید ارایه می‌شوند، قدم بردارند و وارد شوند. اما هنگامی که چالش‌های جهانی پدید می‌آیند، همکاری بین‌المللی لازم است. این همکاری تنها با اقدام داوطلبانه بسیاری از دولت‌ها می‌تواند محقق شود. با توجه به بسیاری از چالش‌های فوری، پیشرفت در تعیین آنچه دولتی و آنچه خصوصی است نیازمند راهبری متعهد و بس قدرتمند در سطح نهادی، و فردی است.

* * *

گزارش توسعه انسانی 2013 زمینه‌های معاصر جهانی را ارایه نموده، و مسیری برای سیاست‌گذاران و شهروندان رسم می‌کند تا با حرکت در بستر ارتباط متقابل فزاینده جهان، به رویارویی با چالش‌های روبه‌رشد جهانی بروند. این گزارش همچنین به توصیف چگونگی تغییر پویایی‌های قدرت، ابراز نظر و ثروت در دنیا همت گماشته، و سیاست‌ها و نهادهای نوین لازم برای پرداختن به واقعیات قرن 21 میلادی، و تشویق و تقویت توسعه انسانی همراه با برابری بیشتر، پایداری و یکپارچگی اجتماعی را شناسایی می‌کند. پیشرفت در توسعه انسانی نیازمند اقدام و نهادهایی در سطوح ملی و بین‌المللی است. در سطح جهانی، اصلاحات نهادینه و نوآوری لازم هستند تا کالاهای عمومی جهانی فراهم گردیده و از آنها محافظت شود. در سطح ملی، تعهد دولت نسبت به عدالت اجتماعی مهم است، و نیز این واقعیت که یک سیاست واحد تکنوکراتیک برای همه—با توجه به گوناگونی زمینه‌ها، فرهنگ‌ها، و شرایط نهادینه ملی—نه واقع‌گرایانه است و نه مؤثر. باین‌همه، تندروی در اصولی مانند پیوستگی، تعهد دولت نسبت به آموزش، سلامت و حمایت اجتماعی، و گشودگی نسبت به یکپارچگی تجارت به عنوان ابزاری برای حرکت به سوی توسعه انسانی متناسوی و پایدار پدیدار می‌شوند.